

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

۱۶

شورای اسلامی

مکتب آباد

۱۴

کتاب

مؤلف

مترجم

شماره



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۷۶۷۶۷

۱۷۸۶۰۱



بازدید شد
۱۳۸۷

بازدید شد
۱۳۸۷

۱
۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب	ترجمه کار و سخن آقا
مؤلف	
مترجم	
شماره قفسه	۱۴۴۱۱
شماره ثبت کتاب	۷۶۷۶۷
جمهوری اسلامی ایران	

۱۴۶۰۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب ترجمه آثار سید محمد باقر

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۱۴۴۰۱



جمهوری ملی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

۸۹۸۶۸

۱۷۶۰۱

بازدید شد

۱۳۸۷

ماه بهمن ۱۰۸۰
 ۲
 طوطا بهشتی بهشتی
 در کجاستی تو را در دل بهشتی
 بهشتی را در دل بهشتی
 بهشتی را در دل بهشتی

۱
 A large section of the manuscript featuring a grid of musical notation. The notation consists of various symbols, including circles, lines, and dots, arranged in a structured manner. The grid is composed of approximately 10 columns and 10 rows. The symbols are written in a cursive script, likely Persian or Arabic. The grid is surrounded by handwritten text in the same script.

الحمد لله رب العالمين



بسم الله الرحمن الرحيم

اینکه اینک بنام خدای روزی آمده و گزیده

۱۴۴۰
۸۹۹۸

الله اکبر زبیری رسانی صیبت جهان بیای اذان
اعلام کبرای خدای و اعلان خجسته نوالی کنای محبوب
پارو و ال ویکانه منزه از شبه و مثال که باذان فطرت
جود اشیاء تا کونی کران هر صخره صفا رسیده با نام است
حجت ربوبیت و ایضاً محبت عبودیت مقیمان
قبه خضر او ساکنان عرصه غیر او بال نشان جو و ادر
مقام تجدد و نیاز و قیام با مرناز و هر چه با هستی آشنا
چرخم نورافان سواد چه تنگ با یکان ذرات بها
سبحه شمار و کر جمل و سر کرم تسبیح و تحمید ان صمدی انبار
له الحمد علی عظم جلاله و الصلوة والسلام

محمد و آله

محمد و آله تعالی الله این چه نام جلالت قرانت
که آن نام انصاف که در رخسار کاشا بد نورانی صمدی
او که بتین چه آرا آن نام و الا و یکی اسم جلیل صانع
سپهر نام و تبارک الله این چه نزلت و علو شأن
که با ال اظهار آن سید و سر است که یکجور از ابراهیم
مبین فریضه ایما فی صلوة بران زمره اصفیات سیما
بینی که بی شست و شوی دست و روی دل و جان با و
عجبش و بر دل کف نفس از خلافت این طریقت نه از ناز
آبروی فراید و نه از روزگار کاری کشاید آن صافی خیل
مصلحت و آن قاید عز مجلین که در مدال سابق حق و تقیم
بر سابقین کمیت محلی صاحب شریفش را خوش غرضش
مصدق و نه با با ای و انسان ملک رفعتش و همه توان
است مصلی قبلتین تعالی رسول النقیین امیر
المؤمنین و امام المنقین است و الله الغالب علی
ابن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیه اجمعین

کتاب الفوائد
در بیان فضیلت
صلوة و نماز

مَا دَامَتْ الْقُلُوبُ عَلَى فِرْقَةٍ عَلَى الْمُسْلِمِينَ وَسَلَامٌ بِحَقِّهِ
شَايِعِينَ الْمُسْلِمِينَ **ابجد** چون در ایوقت فرمان قضا
جریان عصر و زمان و مالک رقاب کردن کسان جهان دین
پروری که غرض اصحا از خاتم فرمان روی در گشت مین
اقدار و داشتن جز دست از ترویج احکام سراج حضرت عالم
البقیس بر نه داشتن نمیدانند و شریعت کسری که علت قای
علم کسری در قطع و اقطاع بر افروختن بفرار هست
بر اعلا و شایرین مین سید المرسلین کاشتن نمیشناسد مانند
ایوان جهانانی بیات دول و دوزان فروش توشیح یافته
بناجرات را سر رفعت بر آسمان و نا خطبه کتاب کیتی
ستانی بالقاب نام بملوکش تزیین پذیرفته صحایف
عبادت را انتشار اوراق کل و نیرین در فضل بهار
مهره لوی سلطنتش در آرایش حال جهانیان چون فرمان
جان و وقت اندام روان ابر نیان بجزین عدل جان
آب زمک کستان بر و اقلان پیستون بر این ملکین

کتاب فی الفقه
کتاب فی الفقه
کتاب فی الفقه

دوازده

و قمار ستون بانی شوکت و اقدار ظل محدود کرد کار
آسمان و زمین قهرمان مطلق العنان قلم و ماء و طین
دو وجه طیب را این نسبت حسینه ثمره شجره مبارکه کوی
سر لوح صحیفه دین داری و پیا به نام شهر باری مخزن
اسرار اکامی مطلع انوار دل الهی سکنه حشمت دارا
در بان نوشهروان محدث سیمان شان السلطان
ابن السیطان ابن السلطان الخاقان ابن الخاقان
ابن الخاقان شاه سلطان حسین الصفوی الموسوی
الحسینی بهادر خان لارا ال تعقیب الصلوة المصلین
و عار دوام دوله و فاعنه او را و العابدین مسکنه
بقا و ایام سلطنته شرف نفاذ یافت که این نیازمند
رحمت باری جمال الدین محمد بن حسین الخوافی سارک
در بیان افعال نماز و اجمه و مندوبه از طریق اختصار
تالیف نموده انتشار لا لار المطاع ابن رساله را ترغیب
داد و الیه العادی الم سبیل الرشاد **فصل اول** در اذان

و اقامت که پیش از نماز گفته میشود کسی که اراده نماز
 دارد بعد از آن که طهارت گرفته باشد رو بقبله کند و اذان
 بگوید باین نحو که چهار مرتبه بگوید الله اکبر خدا بزرگتر است
 یعنی از اینکه وصف او توان کرد و بکنه او توان رسید و
 در مرتبه اشهد ان لا اله الا الله گواهی میدهم که
 که نیست خدائی یعنی کسی که منزه از ارباب عبادت و بر سیدین
 باشد بخلاف آنکه معبودی و جمیع صفات کمال است و دو
 مرتبه بگوید اشهد ان محمدا رسول الله گواهی
 میدهم که محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست
 بوی خلق و دو مرتبه بگوید حی علی الصلوة یا بوی
 نماز یا بشاب بوی آن دو مرتبه بگوید حی علی الفلاح
 یا یا بشاب بوی نجات یعنی فیروزی سعادت و نیک
 بختی یا بشکاری از عذاب و عتاب و در مرتبه بگوید حی
علی خیر العمل یا یا بشاب بوی بهترین عمل که آن نماز است
 و در مرتبه بگوید الله اکبر و در مرتبه بگوید لا اله الا الله

جامع

نماز

و بعد از آن اقامت بگوید همین خوانند از اول آن
الله اکبر یعنی اندازد و در آفران یک لا اله الا الله
 و اگر آن آفری را نگیرد از دهم بدست و بعد از حی علی خیر
 العمل و مرتبه بگوید قد قامت الصلوة تحقیق که بر
 پای ایستادن نماز یعنی نزدیک شد که داخل آن شویم شروع
 در آن شود و ظاهر آنست که این اذان و اقامت
 سنت است واجب است و تاکید در اقامت بیشتر است
 و همچنین تاکید در هر دو و نماز صحیح و مغرب نماز عات
 بیشتر است و استحباب آنها مخصوص نمازهای پنجگانه
 شبانه و روزیت خواهد بود و خواهد خواند و قضا نهایت
 اگر چند نماز را با هم قضا کند کافیت که در اول یک
 اذان و اقامت بگوید و از برای هر یک یک تکفیر
 باقامت کند و در غیر آن نمازها سنت نیست هر چند
 نماز واجب باشد و طهارت واجب نیست بلکه استحباب
 آنهاست خصوصاً در اقامت و همچنین رو بقبله بودن

در آنها واجب نیست و سنت است در هر دو خصوصاً در
اقامت و در شهادت اذان و کمر و دست و کوف
زود و در انشای آنها خصوصاً در اقامت و خصوصاً در اذان
بقیة اقامت الصلوة و اگر بعد از شهادت و بین بقصد تحمیل
و تبرک از برای تجدید بیان نه با عقداً اینکه خود است
در هر یک از اذان و اقامت یا در یکی از آنها و در هر یک یا یک
اشهد ان علیاً ولی الله نیز گویند یعنی گواهی میدهم
که علی ولی خداست یعنی صاحب اختیار امر خدای است از
جانب خدا بدینست و سنت است فاصله دادن میان ده
اذان و اقامت به دو رکعت نماز یا نشستن و در خصوص
نماز مغرب در حدیث وارد شده که هر که بنشیند میان
اذان و اقامت خواهد بود مثل کسی که بگوید در خون خود
در راه خدا و در حدیثی وارد شده که هرگاه مرد فارغ
شود از اذان و بنشیند بگوید اللهم اجعل قلبی
باراً و ذنبی داراً و اجعل لی عند رسول الله

صلی الله

صلی الله علیه و آله مستقیماً و قرار خداوند بگردن
دل مرافقان بر دار و نیکو کار و دوری مرابیان و درون
یا تازه تازه بهم رسانند یا مانند شیر و بکر و آن از برای من
نزد رسول خدا رحمت کند خدا بر او و آل او مستقری و قرار
و این هر دو بیک معنی است و تاکید است باینکه معنی قرار
و مستقر بمعنی محل قرار و این نیز بقرینه تاکید است باینکه قرار
در آخرت است و مستقر در دنیا بقرینه اینکه در قرآن مجید
فرموده و اتقوا الاخرة یعنی دارالقرار بدستی
که آخرت برای قرار فرموده و لکم فی الارض
مستقراً و از برای شماست در زمین مستقری یعنی استوار
یا محل استقرار و مراد بودن نزد قبر رسول خدا در
دنیا بودن نزد قبر رسول خدا و در آخرت بودن در
خدمت آنحضرت ص و در مصباح شیخ طایفه شیخ طوسی
تاب شراه لفظ قبر اخافه شده برین نحو و اجعل لی عند
رسول الله صلی الله علیه و آله مستقراً و قرار

یعنی گردان از برای من نزد قبر رسول الله استواری
و قراری و بنا برین نیز تاکید است چنانکه نوگور شد یا
مراد بستر قرار پس از مدتی و بقرار قرار بعد از
مرگ یعنی دفن شدن در جوار آن قبر مقدس و در بعضی
کتابهای ادعیه بعد از قلبي با و اعیشی قار این
افزوده یعنی و در زندگانی مراد خوشی و اضافه آنهم
ضرری ندارد و هر چند در حدیثی که بنظر رسیده موجود
نیست و اذان و اقامت در زمان چندان تاکید
ندارد نهایت اگر خواهند میتوان گفت بشرط این که
ناحری نشود و اکتفا بیکسره و شهادتین یا شهادتین
بی تکبیر نیز میتوان گفت و سنت از برای مردان آنکه
اذان را بلند بگویند و در حدیث وارد شده که چارسی
از او و اهل او پیرو او اگر او را فرزند شود و فرزند هم
و سنت است که اذان بتائی گفته شود و اقامت بمرث
و جلوی **فصل دوم** در بیان کیفیت آداب و شرایط

گزارش

سنت است از برای مرد که چون نماز یا سجد یا بار
از یکدیگر دور بگذارد بقدر سه انگشت از هم کشوده یا
زیاده بر آن تا یک شبر و زیاده بر یک شبر فاصله ندهد و از
برای زنان سنت است که با نام را با هم جمع کنند و بای
که با نام را برابر یکدیگر نهند و تمام انگشتان پا را
بقبله بکشند و دستها تا ایستاده است او بخته بر روی
را آنها برابر از نوام و انگشتان همه با هم جمع باشند
و چون خواهد که شروع بنماز کند گفت تکبیر بگوید شش
آن مستحب است و یکی تکبیر الاطرام واجب و هر یک
از آنها را که خواهد گفت تکبیر الاطرام نمیتواند کرد و
این تکبیر را باید در پیش دعا میتوان گفت نهایت
بهر ضایقه در کتاب کافی بسند معتبر از جلی از حضرت
صادق صلوات الله و سلام علیه روایت کرده نیست
که سه تکبیر بگوید و این دعا خواند **اللهم انت الملك**
الحق لا اله الا انت سبحانک انی ظلمت

اِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلّٰهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ اُمِرْتُ وَاَنَا مِنَ
الْمُسْلِمِينَ گردانیده ام روی خود را یعنی روی دل خود
 را بسوی آن کسی که آفریده آسمان و زمین را و انامی
 نهان و آشکار و طای که میل کنم از باطل بپس و مسلم
 و نیتم از کافران بپس است که نماز من و همه عبادات من
 و زندگی من و مردن من از برای خداست پروردگار
 عالمیان نیت شریکی از برای او و این امر کرده شده ام
 من از مسلمانانم و نیت می‌کنم که است که در هر چیزی و ستها
 را بعنوانی که کف آنها را بقبله باشد بر دارم و برابر
 گوشه‌ای نزدیک بان بلکه بعضی از علایق را در همه
 تکمیل می‌دهم واجب میدانم و بعضی در خصوص تکمیل
 واجب میدانم و ظاهر ایت که همین کافیت که تکمیل در
 انشای دست برداشتن گفته شود بهر نحو که باشد بلکه ظاهر
 اینست که همین کافیت که در انشای وقت برداشتن

دری

و وقتی که برداشته و نگاه داشته و وقتی که پائین
 می‌آورد گفته شود و آنچه مشهور است که باید نیت
 کند تکمیل از ابتدای برداشتن و تمام کند آنرا
 نزد تمام شدن آن بروی که هر دو بر یکدیگر منطبق
 باشند در کافیت بلکه ظاهر بعضی احادیث نیست
 که بعد از برداشتن تکمیل گوید و نیت است که غیر تکمیل
 الاحرام است گفته شود و تکمیل الاحرام را پیش از
 تکمیل گوید و کسی که اقامه کرده است و منفرد و غیر
 در آن و هر یک بر آن قصد تکمیل الاحرام میکند باید که
 نیت را مقارن آن دارد و در نیت همین
 کافیت که قصد کردن نماز ظهر کند مثلا از برای
 تقرب بخدا و در کافیت که این را بر زبان بگوید
 بلکه هر وقت نیت بان بعد از نیت اقامت الموت
 بلکه احتمال حرمت دارد و قصد و جوبت نیت و
 ادا و قضا در کافیت هر آنکه نماز ظهر شد که قصد

میکنند او قضا هر دو بر زنده او باشد در انصورت
باید که تعیین ادایا قضا بکند و همچنین در وقت صبح
که نافرین فریضه هر دو تا اگر قصد رکعت نماز مطلق
کافی نیست بلکه باید که تعیین کند که فریضه است یا نافله
اما اگر نازی که قصد آن میکند اشتراکی در آن نباشد
مثل اینکه قصد نماز کند و قضای آن بر زنده او باشد
پس تعیین ادایا قضا و وجوب یا ندب در کار
نیت نهایت چون جمعی از علما قصد آنها را نیز واجب
میدانند اگر قصد آنها هم بکند شاید بهتر باشد مد از آن
نیت است که بگوید بِأَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
یعنی پناه می برم از شر شیطان رانده شده یعنی رانده
شده از درگاه رحمت حق تعالى بعلت خدا و خلق یا از
آسمان بیز شهاب یا در وقتی که ملائکه او را سنگباران
کردند و رانندند است کفایت این در نماز بهتر است
و این استعاذه مخصوص است بر رکعت اول و در رکعت

دیگر استعاذه نیت بعد از آن واجب است که سوره حمد
را بخواند و بعد از آن میسوره تمام بخواند و هر سوره که خواست
بغیر چهار سوره سجده واجب و مشهور است که این واجب
و بعضی از علما خواندن سوره را واجب میدانند بلکه
نیت میدانند و این قول ظاهر تر است نهایت احتیاط
و متابعت قول مشهور است ظاهر نیت که قصد واجب نیت
و رکعت نیت بلکه کافیت قصد نیت که بر تقدیر واجب
و استجاب میرود جعل آید و این خلاف در نماز نازی نیت
در حالت اختیار و وسعت اما در نماز نازی سستی پس خلافت
نیت در آنکه سوره واجب نیت و همچنین در نماز نازی نیت
در حالت اضطرار مثل خوف از دشمن یا اینکه نماند سوره
و ممکن نباشد اموضی که همچنین در حالتی که وقت تنگ
نباشد و بخواند سوره و بیرون رود و مشهور است که
واجب است که حمد و سوره در نماز صبح و در هر رکعت
اول متوهم است بجز نماند شود و در باقی است سوره حمد

مکرم الله الرحمن الرحیم و بعضی از علما این را واجب
نمیدانند که سنت یا کلمه میخوانند و این قول غالی از قوی ثبوت
نیاست احتیاط و متابعت شهر است در بلند گفتن
و آیه گفتن بسم الله الرحمن الرحیم در مواضع احتیاط
خلاف بسیاری شده و قول ظاهر تر آنست که بلند گفتن
آن در همه آنهاست بشود و ظاهر نیست که بنای قلمی
و آهستگی بر حرف است و در حرف بلند از اینگونه
که جوهر او از ظاهر شود و آهسته از اینگونه که ظاهر نشود
و بهتر آنست که با وجود این رعایت این بشود که بلند میترتبه
باشد که کسی که نزدیک او باشد اگر آفتی در گوش او نباشد
بشنود و آهستگی مرتبه باشد که خود شنود باشد بشنود
و چنان کسی که نزدیک او باشد نشنود و در هر جای که بلند
میخواند باید که انقدر بلند بخواند که در عرف بگویند که فریاد
میکنند و در زبان بلند خواندن در هیچ کاری واجبست
بلکه در همه آنها آهسته میتوانند خوانند و ظاهر آنست که اگر

بگوید

چگونه نشنود و در نمازی بهیچ بلند نمیخوانند و با
وجود آن آهسته خواندن بهتر است و اگر در بلند خواندن
برسد بلند خواندن جایز نیست و واجبست در قراوة
واجبست آهسته همه حرفها گفته شود حتی نشد بر مدی که در یک
کلمه باشد و اینکه حرفها از خارج آنها گفته شود و رعایت
وقت و سکون هر حرفی بشود و اینکه موافق می آنست
قراوت باشد که متواتر میخوانند و اما سایر اوصاف
قراوت مثل قیام و مدای غیر لازم و غیر آنها پس واجبست
نیست بلکه از محضات مستحبست قراوت است و بهترین
سوره که در نماز خوانده شود چنانکه از بعضی احادیث
ظاهر میشود سوره قل هو الله احد و سوره انا انزلناه است
و در بعضی احادیث وارد شده که عجبت است از کسی
که بخواند در نماز خود انا انزلناه را چگونه مقبول شود و
پاکیزه گردانند و میشود نمازی که خوانده نشود و در آن
قل هو الله احد و شیخ صدوق این را بگوید رحمه الله گفته که

در رکعت اول سوره انا انزلناه بخواند که سوره رکعت
 و اهل بیت و استخوان علیهم وایت ترا شفیع
 گرداند در رکعت اول و بایت آن متصل شود و در رکعت
 دوم سوره قل خواند که بعد از آن دعا مستجاب نماید
 دعای که در قنوت کرده میشود مستجاب گردد و بعضی
 احادیث دیگر دلالت دارد بر اینکه در رکعت اول
 سوره قل خوانده شود و در رکعت دوم سوره
 انا انزلناه و هر دو خیر است و همچنین خیر است آنچه در حدیث
 جلیل از حضرت صادق علیه السلام وارد شده که خوانده شود در نماز
 ظهر و عشا سوره سبح که است که الاعلا و سوره و الشمس
 و الفها و مانند آنها و هر وقت که از اجابت نظر الله
 و الله اکمل الشکائر و مانند آنها در نماز صبح هم بیست و الون
 و اهل عطا علی الاصلان و این من الله و در نماز صبح
 سنت است که سوره جمعه و منافقین خوانده شود

و همچنین

و همچنین خواندن آنها در نماز ظهر و زجر هر چند بعنوان
 جمع نشود بهتر است بقول بعضی از علما بوجوب خواندن
 آنها در ظهر و زجر مطلقا و نیست است خصوص هرگاه
 بعنوان جمع گذارد شود و در نماز شب هم سنت است
 و در رکعت اول سوره جمعه و در دوم سبح اسم بقل هو الله
 و در ختن شب جمعه در رکعت اول سوره جمعه و در دوم سبح اسم
 و در نماز صبح روز جمعه در رکعت اول سوره جمعه و در دوم
 سوره قل هو الله و چون از خواندن سوره مانع شود
 دستها را بردارد و بلند کند تا برسد به برابر گوشها یا نزدیک
 بان و بگوید الله اکبر بعنوانی که در تکیه ای اول نماز
 نکرده باشد و این تکیه از برای رکعت است و در رکعت
 و استجاب آن تلاوت و از استجاب ظاهر تر است
 و قصد قربت در آن کافیه تعیین و جوب یا استجاب
 در کائنات و بعد از تلاوت و صحبت که بر رکوع رود
 یعنی خم شود و افکند که تواند دستها را برانداخت و بگذارد

کم کرده باشد کسی که در اصل تسبیح گوید نمازی نیست از برای
 او و منی سبحان الله انیت که تسبیح میکنم تسبیح خدا یعنی
 اظهار پاکیزگی او میکنم از صفات نقص و منی سبحان و بی
 العظیم و مجده انیت که تسبیح میکنم تسبیح پروردگار من
 که بزرگست و حال آنکه تسبیح سبحان او یعنی ستایش او
 را لباس خود کرده ام همیشه همراهم با آن مانند جامه که
 با کسی باشد بعد از آن واجبست که سر بر دارد و از رکوع در است
 بایستد و نیت است که بگوید بعد از آنکه راست بایستد
 تسبیح الله لمن جوده یعنی شنیده است خدا استعجاب
 کسی را که ستایش او کرده و مستجاب کرده از برای او
 یعنی ثواب از او داده و غرض دعاست و سوال آنکه
 خدا استعجاب کند چنانکه بگوید رحمة الله یعنی آمرزیده خدا
 او را و غرض دعا انیت که بپا میزد خدا او را و بعد از آن
 واجبست که سجود برود و پیش از آن در وقتی که ایستاده
 دستها را بر دارد و تا بر آید گوشه یا نود یک یا نوزده یک یا ن

بگوید الله اکبر چنانکه در تفسیرهای اول نماز و تفسیر رکوع
 مذکور شده در وجوب استعجاب این تفسیر از خلافت
 و قصد قربت کافیت چنانکه در تفسیر رکوع مذکور شد و
 در سجود واجبست که هفت عضو را بر زمین بگذارد و بگوید
 که بر همه آنها اعتماد کند پیشانی و کفهای و دستها و زانو ها و
 انگشتان همین پایا و در غیر پیشانی گذشتن ستایی هر یک
 کافیتست و در انگشتان بهتر انیت که چیزی از بند اول
 آنها گذاشته شود پس کافیتست که سر آنها گذاشته شود و در بعضی نیتها
 پیشانی را بهتر انیت که گذشتن ستایی آن کافی باشد
 چنانکه مذکور شد علامت نهایت بهتر انیت که بقدر و
 همی گذاشته شود چنانکه مذکور شد بعضی از علماء و قدر و هم
 قدر کوی میان کف و دست با قدر بند بالای انگشت
 میهن و واجبست که پیشانی بر زمین گذاشته شود یا بر خری
 که از زمین برود و ماکول و بلوک نباشد بحسب عادت و نیت
 مبارکه که برای صلوات افضل است خواه خاک باشد خواه مهر

که ساخته شود باشد از آن و اعضای دیگر بر هر چه گذارسته
 شود قصوری ندارد و واجبست که موضع پیشانی پاک
 باشد پس اگر جنس باشد سجده بر آن نتوان کرد و هر چند خشک
 باشد تعدی نکند اما مواضع اعضای دیگر فروز نیست
 که پاک باشند و بر هر چه جنس نیز میتوان گذارست بشرط اینکه
 تعدی نکند ببدن مصفی بالباس او که با نجاست در آن
 نماز نتوان کرد پس اگر انموضع خشک باشد و بر آن بالباس که
 بآن میرسد هم خشک باشد نجاست انموضع ضرری ندارد و
 واجبست که موضع پیشانی ساری باشد با موضع قدیم او
 که بر او ایستد یا بلند تر یا پست تر باشد بقدر سهلی و
 بعضی از علما تجدید کرده اند از آنرا بقدر کندی که سخت است در پاوه
 بر آنرا جایز نمیدانند و بهتر آنست که برابر باشد و اینکه موضع
 اعضای دیگر نیز مساوی باشد با آنها یا بلند تر یا پست تر بقدر
 مذکور و زیاده بر آن نباشد و فرقی نیست در انیمضی اینکه زمین
 سراسیم باشد یا اینکه موضع سجود را بلند کند یا پست پس

الانذار

اگر زیاده بر قدر مذکور باشد جایز نیست هر چند اعتبار سراسیم
 بودن و این در وقت اضطرارست و در وقت اضطراب
 سجود میکنند بر هر چه که میسر باشد و سنتست که پیشانی را نیز بر خاک
 گذارد و یا بر آن چه سجده بر آن توان کرد و واجبست که آرام
 گیرد و در سجود بقدر ذکر واجب آن چنانکه در رکوع مذکور
 شد مطلق ذکر است و بهتر است آنست که مخصوص سبحان
 الله باشد یا یک سبحان رجب الاعلی و بحمد الله
 آنست که تسبیح بزرگ سه مرتبه باشد و زیاده بر آن هر
 قدر که خواهد سنت است چنانکه در رکوع مذکور شد و معنی آن
 آنست که تسبیح مکمل تسبیح خدای که بلند مرتبه است از هر چیز
 و تقسیم بتسبیح او همان معنی که در رکوع مذکور شد و
 سنت است از برای مرد که در وقت رفتن بسجود دستها
 را پیش از زانو یا بر زمین بگذارد و ساق و دستها را بر زمین
 پس کند و بر روی زانو و در آنها گذارد و بلکه همین گفت و سنها
 را بر زمین گذارد و ساقها را بالای زمین نگاهدارد و بخندانی

که مرقعها بنزد دواب نشوند و کفها را متصل بر او نگذارند
بلکه با محاذی رو بگذارند و چنانکه در حدیث صحیح آمده واقع
شده و مشهور است چنانکه علیا سیاه زانو را و رو بگذارند
چنانکه در حدیث زراره واقع شده و بر هر تقدیر مقابل
حقیقی اصل زانو را نگذارند بلکه دست راست را در طرف
راست مقابل حقیقی و دست چپ را در طرف چپ آن
بگذارند و بعنوانی که هر یک برابر اصل دوش باشد و کف
دستها را بر زمین بپهن کنند تا انگشتان ابا هم جمع کنند و از
آنها کشاید وزن را است است که در وقت رفتن بگوید
اول زانو را بر زمین گذارد بعد از آن دستها را و در
سجود خود راجع کند و دستها را بر زمین بپهن کند و بعد
از آن واجب است که سر از سجود بردارد و چون دست
پاشنید است است که دستها را بجانب خود کشد
و بعد از آن دستها را بردارد و بگوید اللَّهُ أَكْبَرُ چنانکه
در وقت رفتن بسجود میگوید و در وجوب است

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

آن نیز بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مانند تکبیر سابق و همچنین در وجوب
و استحباب دست برداشتن در آن سنت است
که بعد از آن مرد بر آن چپ بنشیند و هر دو پا را
از زیر خود بطرف راست ببرد و بگوید اللَّهُ أَكْبَرُ
و برابر با این چپ گذارد و وزن بر سرین خود بنشیند
و زانو را بلند کند و رانها را با هم جمع کند و بگوید
سنت است که بگوید استغفر الله ربی و اتوب
الیه طلب آمرزش میکنم از خدا از پروردگار خود
و باز میگردم بسوی او یعنی از گناهان و بعد از آن
دست بردارد و بگوید اللَّهُ أَكْبَرُ و از برای رفتن
بسجده دوم مانند تکبیرای سابق و سجده دوم
را نیز مانند سجده اول بکند و بعد از آن سر بردارد و دستها
را بردارد و بگوید اللَّهُ أَكْبَرُ مانند سر برداشتن از
سجده اول و مشهور است که نشستن بعد از این سجده
واجب نیست بلکه برداشتن میتوان دیگر است

برخیزد نهایت سنت است و از اجله استراحت
میکوند و بعضی از علما قایل بوجوب آن تر شده اند
و بهتر اینست که بقصد قربت بجلل آید بعد از آن
بر میخیزد و از برای رکعت دوم دست است از
برای مرد که در وقت برخواستن اول از آن نماز را
دارد و بعد از آن دستها را و از برای زنان سنت
است که اول دستها را بر دارد و بعد از آن از آن نماز
را و اینکه خود را بکشند و برخیزند و اینکه عقده ای
بند شود و چو برخواست خدو سوره بخواند چنانکه در
رکعت اول مذکور شد و سنت است که همان سوره را
که در رکعت اول خوانده خواند بلکه سوره و دیگر بخواند
چنانکه بگوید سوره یا ندانسته باشد و ظاهر اینست
که در غیر سوره قل هو الله است و خواندن آن در هر
دو رکعت نقصی ندارد و نیز اگر حدیثی بسند معتبر
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت شده

اولی

که رسول خدا صلی الله علیه و آله نمازی گذارد و در هر دو
رکعت قبل خواند که گذارد و بعد پیش از آن و
نه بعد از آن قبل خواند احدی تا متر از آن نمازی و حضرت
امام جعفر صادق روایت کرده که مثل خواندن احدی بخیر است
در سجده نماز بعد از آن سنت است که دست بر دارد
و الله اکبر بگوید از برای قنوت و بعد از آن سنت
مستحب است که قنوت بخواند بعد دعا که خواهد و عباد
بعضی از علما احتمال وجوب آن دارد پس بهتر اینست
که ترک نشود و بقصد قربت کرده شود و سنت است
که بلند گفته شود هر چند در نماز اخفای باشد و در سایر
اوقات نماز غیر قنوت حمد و سوره و تسبیحات بر آن
محررات میانه آنکه آهسته بگوید یا بلند بخواند نماز
جبری باشد و خواهد اخفای و سنت است که در وقت قنوت
دستها را بر دارد و انگشتان از هم کشد و نه باشد غیر
آنست همین که آن کشده باشد از انگشتان و بگوید



کف را خوب بین کنند و بهمان در برابر رود و اگر
کسی قنوت را پیش از رکوع فراموش کند سنت است
که بعد از رکوع بکشد و اگر بعد از نماز بیاوردش آید که قنوت
را که فراموش کرده است است که در وقت بکشد و قنوت
را بخواند هر چند جای نماز بر خوراسته باشد و رفته باشد جایز است
قنوت بهر دعای که خواهد و بر زبان آید چنانکه در حدیث
میجاء است باین فعل از حضرت امام جعفر صادق صلوات
و سلام علیه وارد شده و بهتر آنست که اول کلمات قنوت
را بخواند و آن پر مخی که بر حدیث معین زارده از حضرت
امام محمد باقر وارد شده است لا اله الا الله العظيم
الکريم لا اله الا الله العلي العظيم سبحان الله
رب السموات السبع ورب الارضين السبع
وما بينهن وما بينهما ورب العرش العظيم والمحمد
الله رب العالمين و بعد از آن گوید اللهم صل
على محمد وآل محمد و بعد از آن این دعا بخواند

اللهم

اللهم اغفر لنا وارحمنا واقنا واعف عنا
في الدنيا والاخرة انك على كل شيء قدير
و بعد از این قنوت باعتبار اینست که در
حدیث صحیح جلی از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه واقع شده که در قنوت ستایش کن پروردگار
خود را و صلوات بفرست بر پیغمبر خود و طلب درشت
کن از برای گناه خود و پوشیده نیست که کلمات قنوت
کلمات است عظیم الشان منقول از امام طاهر صلوات
سلام و علیه و آله است بر ثنائی حق متعالی و در احوال پس
خواندن آن از برای جزا و اول مناسب است بعد از
آن چون صلوات بفرستد جزو دینیم نیز بعمل آید و دعا
آفرینش است بر استغفار از برای گناه مخصوص
نقل شده بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام که فرمود
آن در قنوت پس جزو دینیم نیز آن بعمل آید و هر سه
فرض باشد کامل هر چند هر یک از آنها کافی باشد در

قنوت و اما آنچه مشهور است میان علما که افضل قنوتها
 کلمات فتح است پس چینی که دلالت بر آن کند بنظر
 فقیر نرسیده نهایت بعد از ختم صلوات و دعای مذکور
 قنوتیت کامل تمام چنانکه مذکور شد و مثل آنست آنچه
 در حدیث ابی بصیر از حضرت صادق ۳ در قنوت
 در جمیع اوقات شده بکده عبارت حدیث مذکور در حال
 آن وارد که در قنوت خوانده شود و آن کلمات فتح
 است بعد از آنکه نقل شد و بعد از آن صلوات و استغفار
بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم صل علی محمد و آل محمد كما تحب
اللهم صل علی محمد و آل محمد كما تشاء
اللهم اجعلنا من عتقک لدنک و خلقتک
لجناتک اللهم لا ترفع قلوبنا بعد از صلوات
و جعلنا من لدنک رحمة انک انت الرحیم
 و هر چند قنوت را طول دهد و دعا بیشتر خواند افضل
 باشد چنانکه در حدیث وارد شده هر که قنوت او طولانی

اختاره

انبار

تر باشد راحت او در آخرت بیشتر باشد و هر چه کلمات فتح
 اینست نسبت خدای یعنی متقی عبادتی که خدای برده
 باز کریم یعنی کرامی بلند مرتبه یا صاحب جود نسبت خود را
 موقوفه ای بلند مرتبه بزرگ بکست خدای پروردگار آسمانها
 هفت گانه و پروردگار زمینهای هفت گانه و آنچه در آنهاست
 و آنچه میان آنهاست و پروردگار عرض بزرگ و ستایش مر
 خدایر که پروردگار عالمیاست مراد از آسمانها آسمانها
 هفت گانه هفت آسمان ستارهای بسیار متراکم بود
 مراد از زمینهای هفت گانه یا هفت اقلیم است
 چنانکه بعضی گفته اند یا اینکه زمین نیز هفت طبقه داشته
 باشد مانند آسمان چنانکه در بعضی احادیث وارد شده
 و ظاهر بعضی آیات نیز مشعر باینست در بعضی روایات
 واقع شده که هر آسمانی زمینست از برای آسمانی
 که بالای آنست چنانکه متقی نیک فرماست زمین است
 و از بعضی احادیث ظاهر شود که زمین هفت طبقه است

انهاست و بعضی گفته اند که مراد از این غیر آسمانست و
باعتبار کبریا آتش و هوای مجاور آن و زمین و هوای
مجاور زمین و آب کل خاک و آنچه می بینیم و عرش خداوند
از بعضی احادیث ظاهر می شود اسم فکری است که محیط است
بهمه چیز که همان ملک اعلی باشد چنانکه مشهور است یا بالاتر
از آن باشد چنانکه بعضی گفته اند و علم خداوند و قدرت او را نیز
عرش میگویند و در اینجا معنی اول ظاهر است و مراد با آنچه
در آنهاست آنچه در سخن آسمانست از ستارها و فلکهای
بزرگ و غیر آن و آنچه در سخن زمینهاست از محدنها و حیوانات
و نباتات و مانند آنها و آنچه بنیانه آنهاست از ملکوتی
و انس و غیر آنهاست از خبری که میان زمین و آسمان یا
در میان دو آسمان باشند و این کلمات را کلمات فرج
باین اعتبار میگویند که فرج یعنی کنایه است و خواندن
این کلمات در وقت فرج باعث کشش غایت و
از آن می شود چنانکه روایت است پسندیده از جلی

از قور

از حضرت امام حسن مطلق امام جعفر صادق صلوات الله علیه
که حضرت رسالت نباهی صلی الله علیه و آله داخل شد بر مردی
از بنی هاشم و او در حال نوح بود پس فرمود با او صحبت
صلی الله علیه و آله که بگوید این کلمات را پس گفت او
انها را پس فرمود او صحبت که که بسیار مرخص است که در آن
داد او را از آتش و در حرحه دعای بعد از نماز است که خداوند
پادشاه را و رحمت کن ما را و عاقبت ده ما را و غفر
کن ما را و در گذر از کلمات ما در دنیا و آخرت بدستی
که تو بنیاد تو انامی یعنی قادی بر همه اینها که هر اسم
و بر همه چیز و ترجمه دعای که بعد از کلمات فرج از حدیثی است
بغیر نقل شده است انیت الله صلی علی محمد و
آل محمد کما اهل بیتنا به خداوند رحمت است
بر محمد و آل محمد چنانکه هدایت کرده که ما را بسبب این
راه می نمودی یا رسانیدی یا ان الله صلی علی
محمد و آل محمد کما اهل بیتنا به خداوند رحمت است

بر محمد و آل محمد چنانکه گرامی گردانیدی ما را بیب او
بر آنکه بسبب توفیق اسلام یافتیم و در دنیا و آخرت عزیز
و گرامی گردیدیم و مراد اینست که بخوش و توفیق این که ما را
هدایت کرده و گرامی گردیده ایم بسبب او رحمت
نورست بر او و آل و الله سبحه جعلننا من آفاده و نذا
بکردان ما را از آنکه بر گردیده ایش نرا از برای من
خود و افریده ایش را از برای بهشت خود
خداوند امیل مفراد و الهامی ما را از حق بعد از این که
هدایت کرده ما را و بخش از برای ما از نزد خود
حتی بدستی که تویی تو بسیار بخشنده و بعد از آن
دست بر دارد و والله کبیر بگوید بر رکوع رود و
سر بر دارد و دو سجده کند همه اینها چنانکه در رکعت
اول نکرده و چون سر از سجده دوم بر دارد
و نشنید و دست بر دارد و والله کبیر بگوید و بعد
از آن واجبست که تشهد بخواند و کافیت در آن

باتفاق

باتفاق همه علماء اینکه بگوید اشهد ان لا اله الا الله
وحد لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله
الله صلی علی محمد و آل محمد و چون مشهور است
که وضو و الاثر برب و واجب نیست و در وجوب گفتن
عبده و در وجوب صلوات نیز احتمال خلافی است بهتر
اینست که در آنها قصد وجوب کند بلکه بقصد قربت
بگوید و شیخ صدوق ره در فقیه پیش از تشهد این را
اضافه کرده بسم الله و بالله و الحمد لله و لا
سما الحسنى كلها لله و بعد از این را اضافه
کرده از سله با حق بشیر و بدین معنی
الساعة و در بعضی احادیث بعد از صلوات این
اضافه شده و تقبل شفاعته فی امته و ارفع
و رجه و اضافه اینها بقصد استحباب قصوری نرا
و نه بر این چنین خواهد گفت بسم الله و بالله و
الحمد لله و الاسماء الحسنى كلها لله اشهد

اِنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ
مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ لَهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا
بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
وَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِيَّ أَمْسُدْ وَأَرْفَعْ دَرَجَتَهُ یعنی
یا ربی مجبورم بنام خدا و بخدا و نامهای نیکو همه آنها را
برای خداست و همه ستایشها از برای خداست گواهی
میدهم که نسبت خدای معنی معبود بر حق بغیر خدا نیست
نسبت شرکی و انبازی از برای او و گواهی میدهم که
محمد بنده او و فرستاده او است فرستاده او را برستی
و درستی در حالتی که بش رت دهنده است و نرسیده
است پیش روی قیامت یعنی فرستاده او را در
آفرینان که نزدیک قیامت است در حالی که او
بش رت دهنده است بر رحمت خدا و بهشت و نعمتها
آن مؤمنان و اطاعت کنندگان را و ترساننده است
از عذاب و جهنم و عقوبتهای آن کافران و شیطان

یا ایها

یا ایها کس را بش رت دهنده است ثواب برکت
و ترساننده است از عذاب بر محبت خداوند رحمت
بنویست بر محمد و آل محمد و قبول کن شفاعت او را
در باره امت او و بلند کن پایه و مرتبه او را و پوشیده
نماند که امثال این دعا را از برای اخفوت صلی الله علیه
و آله و سلم و همچنین از برای آل او صلوات الله و سلام
علیهم منادات ندارد را بدون این صلوات الله
و سلام علیه و آله و کمال بلندی مرتبه نزد حق تعالی و عدم
احتیاج بدعای مانبر که رحمتها و تقصیلای حق تعالی غیر
مقتضای است پس هر چند مرتبه آن کلمات را آل او
در کمال بلندی باشد بلندتر از آن تواند شد پس دعا
از برای آن و طلب آن میتواند کرد و در بعضی دعا
وارد شده که عرض از فرستادن صلوات بر اخفوت
حصول رحمت و قرب است از برای ما و اگر نه حق تعالی
رحمت فرستاده بر اخفوت یعنی بر محمدی که کسی طلب

الفصل

۱
و اندیشه او آن رسد و مراد بان حضرت یعنی اهل او
حضرات دوازده امام و حضرت فاطمه است مولا است
و سلام علیهم اجمعین و در بعضی احادیث اضافی
دیگر نیز فرموده شده و مخصوصا در تشهد آخر نماز و چون طهارت
داشت و مسجد صحیح نبود و ذکر نموده سنت است که مرد
در وقت تشهد نیز خاکه در میان دو سجده نثار کند
و آن چوب نشیند و هر دو پای را از زیر خود بطرف راست
پروان کند و روی بای چپ را بر زمین گذارد و از آنجا
را از زمین بلند کند و زانو را اندک از زمین بکشد و
زنان از آنست است که بر سرین خود بنشینند و زانو را
را از زمین بلند کنند و رانها را بایکدی جمع کند و از هم
جدا کنند و بعد از آنکه از تشهد فارغ شود پس اگر
نماز در رکعتی باشد سلام بدهد چنانکه بعد از این مذکور
خواهد شد و اگر سه رکعتی یا چهار رکعتی باشد سلام
نمیدهد و هر پنج زانو برای رکعت دیگر و سنت است

که در وقت

که در وقت بزخواستن بگوید بحواله الله و قوته اقوم
و اقم یعنی بپول خدا و قوت او بر منجیم و بی شینم
حول یعنی قوت و قدرت آمده و بنا برین قوت
تاکید است و بعضی گفتن و منتقل شدن از جا ۱ بجای
نیز آمده و بنا برین معنی است که بزخواستن و نشستن
من بکعت و انتفا ۱ است که از جانب خدا اینها
است که او را بر آن قدرت داده و بقوت او است
و در بعضی احادیث این دعا در مطلق بزخواستن از سجده
دارد شده پس ظاهر آنست که خواندن آن در هر
خواستن از سجده از برای هر رکعتی سنت باشد و در
این رکعت تاکید در این بیشتر باشد باعتبار اینکه
در چند حدیث در خصوص این وارد شده بعد از آن
یک رکعت یا دو رکعت و یکبار بر همان نحو که در رکعت
اول مذکور شد بگذارد نهایت قرائت سوره
در آن نهایت و غیر است بمانند حمدتها و تسبیح و در چهار

هر یک و تجزیه میانه آنها خواهد کسی پیش نماز باشد و خواهد
منفر و نماز کند خلافتی میانه علمائیت هر دو کسی که قرار است
حدر آورد و رکعت اول فراموش کرده باشد در آن
بعضی علمائین قایل شده اند که هرگاه این معنی در دو رکعت
آخر یا دو آید واجبست بر او که در دو رکعت آخر حمد
بخواند و تسبیح مجزئی نیست و همچنین اگر کسی نماز جامعت
برسد و وقتی که پیش نماز دو رکعت و دو رکعت اول
را گذارسته باشد پس در رکعت سیم اقامه ادا کند و او
در آن رکعت حمد بخواند و تسبیح کند باز بعضی از علمائین قایل
شده اند که بر دو واجبست که در دو رکعت آخر که خود
تنها یا میگذارد حمد بخواند و تسبیح مجزئی نیست و مشهور
انیت که مطلقا مجزئیست میانه حمد و تسبیح نهایت
در آنیکه کدام افضل است خلافت پس رسیده و در احادیث
نیز اختلافی بسیار واقع شده بعنوانی که جمیع میانه آنها
بنابایت و شوار است و ظاهر انیت که در پیش نماز قرار

توفیق

حمد افضل باشد و در کسی که تنهها گذارد حکم با فضیلت می
از آنها یا مساوات هر دو شکل است و بعد از آنیکه هر دو
مجزئی باشد چنان غرضی بتعیین آن یافتاده هر یک را
که خواهد خواند و در آن دو صورت احتیاط نیست که حمد
خوانده شود و در دو تسبیح نیز خلاف بسیاری شده بعضی از
علمائین تسبیحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله
والله اکبر را واجب میدانند که چهار تسبیح باشد و بعضی
سه مرتبه این را پی و الله اکبر نه تسبیح شود و بعضی این
تسهیم را با یک مرتبه و الله اکبر در آنکه مجموع ده تسبیح شود و بعضی
تمام این چهار تسبیح را سه مرتبه که مجموع دوازده تسبیح
شود و حدیث صحیحی دالت بر نه تسبیح میکند و حدیث
معتبری بر چهار و ظاهر انیت که همه اینها مجزئی باشند و
دوازده تسبیح هر چند حدیث خاصی دلالت بر آن ندارد
بهتر است باعتبار آنیکه مشتمل بر همه آنها باشد و زیاده
ذکر نماز ضرری ندارد و خصوص در اینجا پس آن بنا بر نه

بخیریت بخلاف هر یک از چهار رکن و نه دهنده که بنا بر بعضی
 مذاهب مجری نباشد و ترجمه تسبیحات اینست یا کت
 خدا و ستایش از برای خدایت و نسبت خدای مکر خدا
 و خدا بزرگتر است یعنی از اینکه وصف کرده شود یا
 از هر چیز و چون تسبیح چنانکه گویند که ولایت کند بر دیگران
 خدا از تقی هر یک از این چهار کلمه یعنی سبحان الله
 و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر ولایت
 بر آن کنند پس هر یک تسبیح باشند مجموع چهار تسبیح خواهد
 گفتیم چون در حدیث صحیح استغفار از برای گناه خود
 هم وارد شده بهتر اینست که بعد از تسبیحات از ابراهیم
 کند و بگوید استغفر الله الذی طلب ان رزق منک
 از خدا برای گناه خود و استغفر الله منها کافرت
 چه استغفار از برای گناه باشد هر چند ذکر نشود و جمعی
 از علما آهسته گفتن این تسبیحات را واجب نموده
 اند مانند بدل آنکه قرائت باشد واجبات در آنست

هر چند حکم بوجوب آن عالی از احتیاطی نیست و ظاهر اینست
 که لازم نیست که در نماز چهار رکعتی هر دو رکعت آخر
 حمد و تسبیح موافق باشد پس اگر خواهد میتواند در یکی
 حمد بخواند و در یکی تسبیح نهایت احتیاط در آنست
 که موافق کند و اگر شک کند در عدد تسبیح بنا بر اتم
 گذارد و تمام کند و اگر آفر معلوم شود که زیاد گفته ضرر
 ندارد و بعد از این الله اکبر بگوید و هر رکوع رود و
 رکوع سجود را بر پیش آن دو رکعت اول بجای
 آورد و اگر نماز سه رکعتی باشد بعد از سه رکعتی از
 سجده دوم تکبیر بگوید و بعد از آن تشهد بخواند و خواه
 که در تشهد اول نکر شود و بعد از آن سلام دهد بر
 خودی که نکر خواهد شد و اگر چهار رکعتی باشد بعد از
 تکبیر بی تشهد و سلام بر خیزد و یک رکعت و یک رکعت
 سیم گذارد و بعد از آن تشهد بخواند بر خودی که نکر
 شد و چون از تشهد فارغ شود سلام دهد بر این نحو

که اول بگوید السلام علیک ایها البقی ورحمة
الله وبرکاته یعنی درود بر تو باد ای پیغمبر و رحمت
 خدا بر کتبی او و میباید که قصد کند این پیغمبر را
 و این سلام سنت است با اتفاق همه علماء و قول بر وجه
 آن شده و بعد از آن در وجوب سلام و بکراستجاب
 آن میانه علماء خلافت جمعی واجب میدانند و جمعی
 سنت و اشیات در آنست که البته گفته شود و خبر
 حکم بر وجوب قائل از اشکالی نیست و آن سلام دیگر
 یکی از این دو سلام است السلام علیکم ورحمة الله
وبرکاته السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین
 و جمعی از علماء که سلام را واجب میدانند آن اول را
 واجب میدانند و جمعی پیغمبر میانه آنها باین معنی
 که یکی از آنها را واجب میدانند هر یک که گفته شود
 خوبست و از بعضی از علماء نقل کرده اند که سلام هم
 را واجب میدانند و ظاهر احادیث آنست که سلام

اصل سلام

اصل سلام اول است و از بعضی احادیث ظاهر میشود
 که سلام دوم نیز باعث خروج از نماز میشود و بهتر است عقلاً
 فیرانیت که هر دو بقصد قربت گفته شود و قصد و بکراست
 یا ندب در هیچ یک در کار نیست و اینکه اول السلام
علینا گفته شود و چنانکه مشهور است میانه علماء و در بعضی
 احادیث نیز واقع شده و ظاهر آنست که قصد کردن
 رفتن نماز در هیچ یک از آنها در کار نیست و اگر خواهد
 میتواند قصد این کرد که هر یک از آنها که در واقع
 سبب خروج از نماز میشود بر او بیرون میروم از نماز بنا
 بر گفته اول بگوید السلام علینا وعلی عباد
الله الصالحین یعنی سلام و درود و خدا باد بر ما
 و بر بندگان صالحان خدا و بعد از آن بگوید السلام
علیکم ورحمة الله وبرکاته سلام بر شما باد و
 رحمت خدا و بر کتبی او یعنی افزونی خیرات او
 و اگر بکرات را نگوید یا آنکه در رحمة الله نیز نگوید

والتفاهت بالسلام عليكم فاما انيت که مجزئيت
نهایت انيت که همه نفع شود و جمعی از علما گفته اند
که مراد بشما که خطاب می شود بایشان و فرشته اند
که باین کنند و سایر فرشتگان همه انبیا و اولیاء
و مؤمنان و بهتر انيت که این معنی را قصد کند و بخاطر
باید اند و اگر بشما را بشتر بهتر انيت که خصوص مأموران را
نیز قصد کند و اگر مأموم باشد خصوص امام را نیز قصد
کند و چنین خصوص مأموران دیگر را اگر بشند و کسی که
تنها نماز کند در این سلام و ایم را یکبار بگوید و بقیه
و ششبار یکبار بگوید میل کنند بجانب راست و مأموم
اگر کسی در طرف چپ باشد سنت است که دو مرتبه
بگوید و میل کند بجانب راست و بار دیگر بگوید و میل
کند بجانب چپ و اگر در جانب او کسی نباشد همان
یکبار بگوید میل کنند بجانب راست هر چند در جانب
راست او کسی نباشد و چون آنچه در نماز خوانده میشود

انف

افضل است که مصحح معنی انرا و اندر و مجرد لفظی نباشد
که بزرگان را اند و بان اعتبار ادعیه و اذکار را که بشود
شد ترجمه و تفسیر شد مناسب انيت که سوره فاتحه را نیز که
قرأت بان مخصوص در نماز و حجت و سوره توحید و
قدر را نیز افضل سوره باشد که بعد از حمد خوانده شود و چنانکه
نموده شد ترجمه بر سبیل اختصار تفسیر نماید و الله ولی التوفیق
فصل سیم در ترجمه سوره مبارکه فاتحه و تفسیر مختصری
از برای آن بر سبیل اجمال بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بسم خدای بسیار رحم کننده بسیار مهربان یعنی ابتدا میگویم
یا بخوانم در حالیکه باری جوینده ام یا مصاحب مکرهم
بسم خدا و الله نام ذات خدای تعالی است که جامع
جميع صفات کمال است و شدت اتصاف ذات
قدس با آنها برتر رسیده که اتصاف با آنها از لفظ
الله فهمیده میشود نه اینکه معنی لفظ الله ذات متصف
بصفات کمال باشد و از جمله صفات شود و باقی نامهای

نه اصفیات ازین جل شانه در رحمن الرحیم هر دو معنی
 بسیار رحم کننده اند لیکن مبالغه در رحمن بیشتر است
 چنانکه مشهور است که زیادی لفظ دلالت میکند بر
 زیادتی معنی و بنا برین است که وارد شده در بعضی دعاها
 که ای رحمن آفرت و رحیم دنیاچه نعمتهای آفرت عظیم
 تراست از نعمتهای دنیا و در بعضی اود غیر عکس این نیز وارد
 شده آن باعتبار اینست که تحول رحمت دنیا بیشتر
 از رحمت آفرت زیرا که مؤمن و کافر همه از رحمت دنیا
 بهره مندند بخلاف رحمت آفرت که مخصوص مؤمنان است
 و بنا برین ممکن است که در اینجا نیز رحمن باعتبار آفرت
 باشد و رحیم باعتبار دنیا موافق اعتبار اول یا بر
 عکس موافق اعتبار دوم و ممکن است که مراد هر دو
 رحم کننده در دنیا و آفرت باشد نهایت اول اشاره
 رحمتی عامه و اصول آنها باشد و آخر اشاره بر رحمتها
 خاصه و جزئیات و فروع آنها باشد انکه از هر دو معلوم

شود که تمام نعمتها و رحمتها از جانب اوست و باو منتهی
 میشود و شیخ طایفه شیخ ابو جعفر طوسی تاب سراج در کتاب
 تهذیب روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق
 صلوات علیه که فرموده بسم الله الرحمن الرحیم
 نزدیکی است بهم اعظم نزد از هر دو یک پیرد بسفیدی
 آن یعنی شرف و فضیلت و خاص آثار آن نزدیکی
 بشرف و فضیلت و خاص اسم اعظم زیاد از نزدیکی
 که مرد یک پیرد بسفیدی آن دارد الحمد لله رب
العالمین سپاس مر خدا را که پروردگار عالمیان حمد
 ثنای بر کسی است بسبب بگوئی که بوده باشد او را
 از روی اختیار پس تعریف مردار پیرد است با اعتبار
 صفای آن حمد بگویند بلکه مع میگویند و معنی کلام
 اینست که حقیقت حمد با همه افراد آن یا فردی از آن
 که کامل تر از همه افراد آن باشد از برای خداست و مخصوص
 باوست بدون هر حدی از برای خداست با اعتبار اینست

که نموده بگویم اوست و مستند بابت پس هر که احدی کنند
 باعتبار صفت تکوینی که داشته باشد بر دیگر و بجهت اعتبارها
 و ثنای بر او جل شانه و پروردگار عالمیست یعنی حق تعالی
 می پرورد همه آنها را و میرساند هر چیز را با آنچه مرتبه کمال آن
 باشد و ممکنست که رتبت یعنی پروردند باشد بلکه بعضی
 پروردن باشد و وصف حق تعالی آن از راه مبالغه
 باشد چنانکه بگویند فلان عدلست هرگاه خواهند که مبالغه
 کنند درین که عادلست و عالم خیر را گویند که بآن خیر
 معلوم شود و بآن اعتبار هر موجودی از ممکنات و
 قوه از قوای عالمست چه بآن وجود حق تعالی معلوم
 میشود چنانکه گفته اند که او اندکها و مشکلی از وجود
 ممکنات بر وجود واجب الوجود متاثر نشانه لیکن قدرت
 کرده استعمال آن در جنس از اجناس ممکنات چنانکه
 میگویند عالم انوار عالم عناصر و عالم حیوان و عالم
 نبات و عالم اجسام و عالم مجردات و جمیع آوردن

عالم درین

عالم در این آیه شریفه هر یک از این دو اعتبار میتوانند بود
 و جمع کردن بیا و وزن که مخصوص ذوی العقول است
 با آنکه همه آنها صاحبان عقل نیستند باعتبار تعقیب صاحبان
 عقل است بغير ایشان چنانکه در میان عرب شایع است
 و بعضی گفته اند که مراد بجامین آدمی است چه هر یک از
 ایشان شتمند بر نظایر آنچه در عالمست از جواهر و اعضا
 که دانسته میشود بآنها وجود حق تعالی و علم و قدرت او مثلاً
 رکهای انقی نظیر روح و غایت است و خون نظیر آب است که
 در آنها جاری شده و بویها نظیر سبزه است که از او رو میوه
 و همچنین هر یک از اعضا نظیر ضربت از آنچه در عالم الکبر است
 چنانکه تفصیل داده اند و بنا برین جمع بر یاد و نون مخارج است
 الرحمن الرحیم بسیار شایسته بسیار مهربان مکرر فر
 مودن این دو صفت ممکن است که همه ناکید باشد
 و از برای اینکه اشعار شود در اول کتاب مجید باینکه
 اعتنای او بخلق شانه بر حق بیشتر است از اعتنای بآنها

صفات تا اینکه بن کنند مردم بسط امیر را و حکم کرد
 رجای ایشان پس گویا کلام بنکره اینست که مالک روز
 جزا حق و رسم است پس فرموده شود ای کینه کاران
 از کدشتن او از کمالان شهادت بر زمین او اندازد و در آن
 روز هر ملک و مملکت که اول اشاره باصول و فروع
 جتهای و نیوی باشد و دوم اشاره باصول و فروع
 جتهای افروی بفرمایند روز جزا بعد از آن و الله تعالی علم
مالک یوم الدین صاحب روز جزا یعنی صاحب
 اختیار همه امور در روز قیامت که روز جزا دادن
 و عمل هر کس است این تر است عالم و کس نیست و باقی
 فراموش خوانده اند با الف یعنی پادشاه روز و
 هر دو خوب است و از برای هر یک مرجحات گفته اند که
 مقام کجایش ذکر آنها ندارد و لیکن مرجحات قرارت
 ملک بیشتر است و تخیل مالک بودن پادشاه
 بودن روز جزا با آنکه حق ملک و مالک همه چیز است در

مملکت

همه اوقات باعتبار تعظیم از دست و از برای اشاره
 بان یا باعتبار اینکه در غیر از مردم کجاست ظاهر مالک است
 هستند و بعضی پادشاهی در ظاهر دارند بخلاف امروز
 که غیر از مجلس ملک مالک نیست نه در ظاهر و نه در حقیقت
 و الله تعالی علم ایک نصیب همین نور عبادت میکنم
وایک نصیب همین از تو یاری میجویم یعنی در همه
 مهات یا در عبادت بفرستد اینک پیش از آن مذکور شد
 و چون غرض از این سوره مبارکه اینست که تعلیم
 بندها شود در طریق ستایش حق تعالی و اینکه اظهار خویشتن
 بندها خود نمایند و این را که استعانت همین از او
 میجویند و اینکه دعائند که هدایت کند ایشان را آن
 اعتبار همه را بعنوان فرموده اند که بندها بان
 عبارت تواند گفت و چون اول استایش حق تعالی
 فرموده اند با و صافند که هر یک کمال اختصاص کتاب

اندک او دارد و کسی که او را بان او صاف و صفت
 کند گویند آن مشا به و معاین می شود نزد او و خطاب
 با او می تواند کرد و ایضا سبب حصول غرض می شود
 از برای او که از آنرا گویند محفل قدس حاضر گشته
 بعنوان مخاطبه سخن می تواند گفت پس تعلیم ایشان
 فرموده که بعد از شنای خدای عزوجل بان او صاف
 خطاب کنید و بگویند که همین نور اعبادت میکنم
 و همین از نوایری پیجویم و بعد از عرض اینها بان که بفرمود
 رسید است از برای دعا و استجابات آن دعا کنید
 و بگویند که برای کن ما را و ابراد صیغه جمع در این
 مواضع با آنکه هر کس که میگوید یک کس است و صیغه
 مفرد مناسب است از برای تعلیم است که هر کس
 بهتر است که سایر مؤمنان و با خود هم کند تا دعا با
 باشد از برای ایشان نیز و از برای اینکه شاید برکت

بعضی از برای همه قبول مستجاب کرده و اخذنا القراط
 المستقیم برای کن ما را برای است یعنی برسان
 ما را بان یا راه نمایی ما را بان و مراد برای است راه
 حق است زیرا که راه حق است برسانند آدمی را بان
 و کجی و اعوجاجی در آن نیست و مراد مطلق راه حق است
 و در باب یا خصوص بن اسلام و بنا بر دویم مراد بهدایت
 بان باقی روشن بران و ثابت نمودن برانست
صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم
 و لا الضالین راه انانی که انعام کرده تو بر ایشان
 نه خشم گرفته شده بر ایشان یعنی انانکه انعام کرده بر
 ایشان این صفت دارند که نه خشم گرفته بر ایشان
 اند و نه گمراهان و ممکنست که غیر بران از الی این باشد معنی
 چنین شود که برای کن ما را راه انانکه انعام کرده بر
 ایشان راه آنان که نه غضب کرده بر ایشان و نه
 گمراهان این نیز تفسیر و بیان راه راست مراد بانان

الحمد لله رب العالمین
 لا اله الا الله محمد رسول الله
 اللهم صل علی محمد و آل محمد
 و عجل فرجه و اجمع له
 شمله و اجمع له
 شمله و اجمع له

که انعام کرده بر ایشان چنانکه در تفسیر حضرت امام حسن عسکری
 صلوات الله علیه و بعضی احادیث دیگر نیز وارد شده جمعی
 اند که نه کرده اند در قول خدای عز و جل وَمَنْ يَطِيعِ
اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ
عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ
وَالصَّالِحِينَ هر که اطاعت کند خدا و رسول را پس
 ایشان خواهند بود بآنان که انعام کرده است خدا بر
 ایشان از پیغمبران و صدیقان یعنی آنانکه لازم صدق و
 راستی اند و از ان جدا میشوند و شهادت و صالحان
 و انعام حق خدا بر ایشان اینست که توفیق سعادت
 اخروی و قرب منزلت در رکاد و باب ایشان داده
 و مراد بآنان که غضب کرده شده بر ایشان یهود اند
 که حق تعالی در باره ایشان فرموده وَمِنْهُمْ مَنْ لَعَنَهُ
اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَازَّيَّنَتْ كُفْرَهُ کس که لعنت
 کرده است خدا او را و غضب کرده بر او و مراد بکفران

نشان

نشان است چنانکه حق تعالی فرموده در باره ایشان قَدْ ضَلُّوا
مَنْ قَبْلَ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا تحقیق که گمراه شده اند ایشان
 پیش از این و گمراه کرده اند بسیار بر او در تفسیر نیز که از حضرت
 امیر المومنین صلوات الله علیه نقل شده که فرموده اند که هر که
 کفر آورده باشد بخدا پس او غضب کرده شده بر او است که اینست
 از راه خدا و از حضرت رسالت پایی صلی الله علیه و آله روایت
 شده که آنان که انعام کرده خدا بر ایشان شیعه علی این
 ای طالب است که انعام کرده بر ایشان بدوستی او و غضبنا
 نیست بر ایشان و گمراه نیستند و بعضی احادیث وارد
 شده که غضب کرده شده بر ایشان ناصبیانند یعنی
 آنانکه دشمنی اهل بیت صلوات الله علیه علیهم و آله و سلم و کفران
 و اهل شکو کنند که نمی شناسند امام را و بعضی گفته اند که مراد
 بغضب کرده شده بر ایشان جمعی اند که عیسایان کرده اند
 در فروع و کفران جمعی اند که مخالفت کرده اند و عقاید
 حق را زیر آله انعام کرده شده بر ایشان جمعی اند که توفیق علم

نشان

و عمل هر دو یافته باشند پس مقابل ایشان جمعی اند که خلل
کرده باشند یکی از آنها را خلل کنند بعمل خشم کرده شده
بر اوست چنانکه حق مافزوده درباره کسی که عداوت کسی
کشته باشد و غضب الله یعنی غضب کرده است خدا بر او
و خلل کننده بعمل که است چنانکه فرموده فما ذا ابعد الحق
الا الضلال یعنی پس چیست بعد از حق یعنی بعد از عدول
از آن مکرر ای و الله ما یعلم الحجیم در تفسیر سوره مبارکه
قدر در کتاب صواب الاعمال و تفسیر مجمع البیان روایت
از حضرت امام محمد باقر ناطق امام جعفر صادق علیه السلام که
فرمود که هر که بخواند این سوره را با آواز بلند خواهد بود
مانند کسی که از خلاف کشیده باشد تیغ خود را در راه خدا
و هر که بخواند آنرا در مرتبه بخواند خدا از او هزار گناه از گناهانی
او دور بخواند آنرا آهسته بوده باشد مثل کسی که بغلطه
و خون خود در راه خدا بسم الله الرحمن الرحیم
انا انزلناه فی لیلۃ القدر و جبرستی که با تو ستادیم ترا

فی ذلک

یعنی قرآن مجید را در شب قدر پوشیده نماند که در میان
مسلمانان در باب شب قدر خلاف بسیاری شده که مقام
کنجایش ذکر آنها ندارد و ظاهر بسیاری از احادیث است
که شب نوزدهم یا بیست یکم یا بیست و دوم ماه مبارک رمضان
است و در میان آنها ظاهر آنست که شب بیست و دوم باشد
و ظاهر آنست که تعیین نمودن آن از برای مصلحتی چند
بوده است که بر ظاهر آنست و اما اینکه از آنچه اعتبار
شب قدر میکنند پس از برای آن چند وجه گفته اند یکی
آنکه قدر یعنی شرف و عظمت است چنانکه میگویند قدر
مروست که نزد مردم قدری دارد یعنی شرف و مرتبه
دارد و میگویند قدر فلاز انمیدانند و در قرآن مجید
شده که وما قدر الله حق قدره یعنی تعظیم حق
کرده اند ایشان یعنی یهودان حق تعظیم او ندانند
مرتبه عظمت و بزرگوار او و بنابراین آنشب را شب قدر
میگویند باعتبار کمال شرف و فضیلت آن بکثرت

فیوض و برکات آن که در دم برسد و تصور نماز بر این
 پنجم و الهام و جوی که اجای آن کنند با شرف و فضیلت
 طاعات و عبادات در آن یا باعتبار اینکه نازل
 در آن کتابی صاحب قدر بر سالت فرشته صاحب قدر
 بر پیغمبری صاحب قدر از برای احق صاحب قدر دوم
 اینکه قدر معنی قضا و تقدیر باشد و انرا شب قدر گویند
 باعتبار اینکه قضا یا تقدیر است حق نشأ در ان شب
 واقع میشود چنانکه مذکور خواهد شد سیم اینکه قدر معنی
 تنگ کردن است چنانکه حق قضا فرموده و زمین قدر
 علیک و زلزله یعنی کسی تنگ گردانیده شده
 بر روزی او آن شب را شب قدر بگویند و اعتبار
 اینکه زمین تنگی میکند بر فرشتگانی که نازل میشوند
 در آن شب و اما اینکه نازل شدن قرآن مجید در
 قدر شده بآنکه معلوم است که آن به تدریج در آن
 اوقات مختلف در عرض هشت سال نازل شده
 بی وقته

در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب

پس توجیه آن بچند وجه شده یکی آنکه ابتدای نزول
 آن در شب قدر بود و دوم آنکه ختم آن در شب قدر شده
 سیم آنکه بعضی گفته اند که تمام قرآن یکبار نازل شد از
 لای محفوظ به بیت محمدر که در آسمان چهارم است یا
 با آسمان دنیا و بعد از آن نازل شد بر پیغمبر صلی الله علیه و آله
 در عرض هشت بهشت سال و بنا بر این مراد به نزولی
 که در این سوره مبارکه واقع شده آن نزول اول است
 که به بیت محمدر شده و نزول بر پیغمبر دوم بود و آن را
 نزول برای آن میتوان گفت پس آنکه اگر چه بر این نیز
 حمل میتوان کرد و این وجه در بعضی احادیث وارد
 شده باین نحو که تمام قرآن یکبار نازل شد بر پیغمبر
 و بعد از آن نازل شد بر پیغمبر ۳۳ تدریج در عرض هشت
 بهشت سال و در آفر آن نقل شده که نزول اول
 در شب هشت سیم ماه مبارک رمضان بود و این آقا
 از جمله احادیثی است که دلالت میکند بر اینکه شب قدر

که در انصافهای سابق چنین مقرر بود که تا کسی هزار راه
عبادت حق نتواند و از عبادتی گفتند پس عطا
کرده شده این است بشی که هر که احسان کند از آنرا
و از تر باشد بعد بودن از آنان که این هزار راه
است با بسبب عبادت هزار راه عابد می باشد ثواب الله لک
والروح فیها یافون و یهیم من کل امس فردی
آیند فرشتگان و روح در این شب بستیوری
بر در و کار ایشان از امری یعنی از برای اعیان
در امری از وقایع سال که در این شب تقدیر میشود
باز برای تعلیم امری از مصالح دین و دنیای مردم
که در آن سال باید که بعمل آورند و این اشاره است
به فضیلت و شرافت شب قدر و آن اینست که
چنان شبی است که فرشتگان در روح در آن فرود
می آیند بزرگوار و بعد از و بر امام زمان از برای اینکه
اعلام کنند او را با آنچه در آن سال واقع میشود و تقدیر

آن در

آن در انشب میشود یا از برای اینکه اعلام کنند او
را با آنچه مردم باید عمل آورند از برای مصلحت دین و
دنای خود و در تقدیر روح بعضی مفسرین گفته اند که
روح حضرت جبرئیل است که او را روح القدس گویند
و اعتبار زیادتی شرف او بعد از ذکر ملائکه و مخصوص
ند که رسیده و بعضی گفته اند که طایفه اند از ملائکه که
فرشتگان دیگر این را نمی بینند مگر در آن شب
یعنی این شب نمیکنند فرشتگان دیگر و میان فرشتگان
از قبیل زمانه دو کوشه گیر اند که در میان آدمیان باشند
و در بعضی احادیث وارد شده که روح بزرگتر از
جبرئیل است و جبرئیل از فرشتگان است و روح خلقی
است بزرگتر از فرشتگان سلام حتی مطلع
الفجر سلام و بخیتی است این شب تا طلوع صبح یعنی
تمام این شب بخیتی است از جانب خدا از برای
پیغمبر و امام علیهم السلام یا اینکه سلام میفرستند فرشتگان

و روح در تمام این شب بر پیغمبر و امام با همه مؤمنان
 خصوصاً آنان که توفیق اعیان آن یابند **صلی الله علیه و آله**
 و توفیق سوره مبارکه توحید در اجابت و ابرو شده
 که **لا اله الا الله احد** ثلث قرآن است هر کجا
 آنرا بخواند پس گوید که خوانده است ثلث قرآن هر که
 بخواند آنرا در مرتبه گوید که خوانده است دو ثلث قرآن
 هرگاه بخواند آنرا سه مرتبه گوید که خوانده است تمام قرآن
 و از حضرت امام محمد صادق ع روایت شده که هر کس
 از رسول خدا ص سوال کرد که ذکر کن نفسی در روزگار
 خود و این حضرت سه روز جواب ایشان را نداد
 بعد از آن نازل شد این سوره مبارک **بسم الله الرحمن الرحیم**
الحم لله **صلی الله علیه و آله** پس بگو ای محمد ص چون خدای
 که از سوال کردی **احد** است یکانه است یعنی آن است
 احد معلوم است که **الله** نام اوست ممکن است که
الله یعنی وصف باشد یعنی معبود یکی یا آنکه حیران باشند

خلق از دریافت گفته او از احاطه کیفیت
 او یا آنکه آرام میکردند لکن او در همه انشأ
 او و یکانه است یعنی ترکیب و انبازی ندارد با اینکه
 بهیچ وجه کثرت ندارد و ذات و صفات
 بلکه ذات احدی بسیط است و بهیچ وجه جزوی
 ندارد و صفات موجوده آن عین ذات و
 صفاتی موجود در اید بر ذات ندارد و ممکن است
 که ضمیر هو ضمیر ایشان باشد که بگویم و ایشان اینست
الله احد **الله احد** است یعنی آن خدای که از
 سوال کردید **الله** است احد است و تکرار **الله** از برای
 تاکید است یا از برای اشاره باینکه احدیت بر وصف
 احدیت ترتیب میورد و ممکن است که او بان در یکجا
 ذات احدی باشد و در یکجا معنی وصفی باینکه در یکجا
 معنی وصفی باشد یکی از معانی مذکور مثل معنی
 و در دیگری معنی وصفی معنی دیگر مثل اینکه حیرانند در آن

خلق و مکنش بر قیاس معنی دوم که در نقل هو
الله احد نه که در شد که معنی این باشد که شان و
امر انبست که خداست الله احد است و صمد بزرگوار گوید
که مردم قصد او کنند در حاجتها و مراد انبست که خداست
صمد علی الاطلاق که همه کس در حاجتها قصد او کنند
و باو محتاج باشند و او قصد کسی نکند و هیچ وجه محتاج
بنیز خود نباشد و تعریف آن بلام خلاف احد مکنش
که اشاره با معنی باشد یعنی از برای عهد باشد اشاره
بان فرد کامل بخلاف یگانه بی شریک که بغیر خدا
اصلا نباشد پس حاجت تحقیص ندارد و ممکن است
که باعتبار این باشد که همه کس حتی کفار معرفت بصمدیت
خدا داشته باشند و آن قایل بودند بخلاف یگانگی او که
مشترکان باو قایل نبودند و ممکن است بنا بر تفسیر دوم
که تعریف خدا از برای اشاره بجهت باشد و اینکه صمد با حقیقه
چنین است و که بغیر از او کسی صمد نیست و عدم تعریف احد
با عباد

باعتبار این باشد که افاده خود را بنا بر کار نیست
زیرا که کسی توهم این نمیکند که غیر خدا یگانه بی شریک
باشد بلکه شکرین یگانگی خدا را هم بخود با الله انکار
نمیکند پس در رد بر این ان مناسب همین انبست
یگانگی است از برای خدا نه الحضا یگانگی در او و از
برای صمدیتهای بسیار گفته اند چون معنی مشهور تر آنها
معنی مذکور است بنا برین در این مختصرا گفتا بان خود
کمیلند و کمیلند که ترانیده است یعنی فرزندی ندارد
و ترانیده شده است یعنی پدر و مادری از برای او
او باشد و اول رد است بر کفار قریش که می گفتند ملائکه
و خیران خدا مید و بر جوی از ترسایان که حضرت عیسی
را پسر خدا میدانستند و جوی از یهود که حضرت عزیر را
چنین میدانستند و دوم رد است بر کسان ترسایان
که حضرت عیسی را که از یم تولد شده خدا میدانستند
و از حضرت سید الشهدا اموات السلام علیه و آیت شده

که فرمود که بگوید که یولدا تا آفرینش محمد است
 و لم یلد را تفسیر فرموده اند باینکه پروان می آید از و
 چری نه چر کثیفی مراد بکثیف مقابل لطیف است
 مانند فرزند و باقی چری های کثیف که پروان می آیند
 از مخلوقات و نه چر لطیفی مانند نفس و پر کنده می شود
 از و امور طاهره مثل عینکی و خواب و آنچه در دل دراز
 و غم و اندوه و شادی و خنده و گریه و بیم و امید و
 رغبت و طالت و کسب و سیر و تفسیر فرمود
 لم یلد را باینکه متولد نشده از و چری و پروان نیامد
 از چری نه چنانکه پروان می آیند چری از عناصر آنها مثل
 حیوانی از حیوانی و گیاه از زمین و آب از چشمها
 و میوه از درختان و نه چنانکه پروان می آیند چری لطیف
 از مرکزهای خود مانند بنیای از چشم و شنوایی از گوش
 و بوییدن از بینی و چشیدن از دهان و سخن از زبان
 و معرفت و تمیز از دل و مثل آتش از سنگ و کبریا

که یولدا

که یولدا احد و نیست از برای او شعبیه و نظیر
 احدی نمی هیچ احدی نظیر و مانند او نباشد پس باید
 که در حقیقت او هیچ چیز را شریکی نباشد و اگر نه چر نظیر
 مانند او باشد **فصل ششم** تعقیب مراد تعقیب مشغول
 شدن بعد از نماز است بدعا و آنچه در حکم آن باشد
 از قرآن و ذکر و آن سنت ماکله است و احادیث
 در فضیلت آن بسیار است و بسند معتبر از حضرت
 امام محمد باقر عار وایت شده که دعا بعد از نماز واجب
 افضل است از نماز نافله که در آن و ظاهر اینست
 که وضو را نشسته بر دعای که بخواند داخل تعقیب
 و صواب تعقیب دارد هر چند از جای نماز بر خیزد و
 بر کلاه خواهد برد و دیاسایر منافعات نماز بعمل آید
 و بهتر آنست که در همان جای نماز نشسته مشغول آن
 شود و جایز است تعقیب بر دعای و ذکر و بهتر
 اینست که بدعای باشد که از برای تعقیب از این

معصومین صلوات الله علیه علیهم اجمعین نقل شده
 و اول تعقیبات مقوله اینست که بعد از سلام سه
 مرتبه الله اکبر بگوید و هر مرتبه دستها را بلند کند
 تا برابر گوشها و روایت شده از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام که هر که بگوید عقب نماز فریضه پیش از اینکه
 بگردد نماز یا ای خود را یعنی از آن وضعی که در وقت
 نشسته سلام بر آن وضع نشسته بود استغفر الله
استغفر الله الذی لا اله الا هو الحق الیقوم
و الجلال و الاکرام و القوی البید یا مرز و
 خدا آنگاه آن او را هر چند بوده باشد مانند کف دریا
 و ترحم آن اینست طلب آفرینش میکنم از خدای کریم
 خدای مکر و حیثیت زنده بخود برپای صاحب بزرگی
 و اکرام و بزرگداشت میکنم بوی او و افضل تعقیبات
 چنانکه در حدیث وارد شده و مشهور است بیان علما
 تسبیح جوت فاطمه زهرا است صلوات الله علیها از حضرت

صادق

صادق صلوات الله علیه بسند صحیح روایت شده
 که تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در هر روز
 عقب هر نمازی و دست زدن از هزار
 رکعت نماز و هر روزی در روایت شده نیز بسند
 صحیح که هر که تسبیح کند تسبیح فاطمه علیها السلام پیش
 اینکه بخرد و انداختن بگردانیدن آنها از آن وضعی که در
 وقت نشسته سلام بر آن وضع نشسته بود یا ای خود را
 از نماز فریضه آفریند و از برای او در روایت شده
 نیز که هر که تسبیح کند در عقب فریضه تسبیح فاطمه صراحتا
 و از عقب آن بگوید لا اله الا الله بزرگوار
 خدا او را بهتر از اینست که بطریق مشهور بگوید آن است
 که کسی چهار مرتبه بگوید الله اکبر و کسی سه مرتبه الحمد لله
 و کسی سه مرتبه سبحان الله و افضل اینست که حساب
 آنرا بسجده که از تربت مقبره حسینیه ساخته شده باشد
 نگاه دارد و در بعضی از احادیث وارد شده که بخوبی

افضل از تسبیح کردن پنجاه مرتبه تسبیح است و دیگر در روایتی
که هر که بخواند ده بار از آن تسبیح و استغفار کند خدا
را یک مرتبه تسبیح چرت که بان عدد تسبیح را بشمارند که در
عرف حال آنرا تسبیح میگویند خیر است خدا از برای او
مغفرت و مرتبه و اگر آن تسبیح را یکصد بار در هر روز تسبیح
کنند آن پس در هر ده از آن هفت مرتبه یعنی بعد از
هر روز ثواب هفت استغفار از برای او می نویسد
و در حدیث دیگر در روایتی که هر که باشد با او تسبیح از
قبل حسین علیه السلام نوشته میشود و تسبیح کند و هر چند
تسبیح کند آن و در وقت خواب نیز این تسبیح
است و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که هر که ایمن
داشته باشد بخواند او را فرقی نیست و اگر در این را که
خواند در عقب نماز واجب بگردد قبل از هر اصرار پس بگوید
که هر که بخواند آنرا جمیع کند خدا از برای او خیر دنیا و آخرت را
و پادشاه از برای او و وزیر برای او و پسر و دختر او و برای او

او در روایت

او در روایت شده نیز از حضرت علیه السلام گفتند
سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ
أَكْبَرُ سی مرتبه بعد از نماز و رفع میبندد فردا آمدن و
یعنی فردا آمدن نیای برادر و غرق شدن و موشن
و افتادن در چاه و خوردن سبع و مردن بدو مرتبه
را که نازل شود بر بنده در آن روز از حضرت امیرالمؤمنین
صلوات الله علیه روایت شده که هر که دوست دارد
که بدون رود از دنیا پاک باشد از گناهان مانند طلا
خامی که غشی در آن نباشد و طلب کند از کسی مطلق
مطلق حق کسی را گویند که کسی بظلم برده باشد و مشغول
الذمه باشد آن پس بخواند در عقب نماز بگردد قبل
مواضع را و از ده مرتبه بعد از آن بکشد و مستحضر را
و بگوید اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَلَكُوتِ
الْمَخْذُومِ الْمُطَهَّرِ الطَّاهِرِ الْمُبَارَكِ وَأَسْأَلُكَ
بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ وَسُلْطَانِكَ الْقَدِيمِ أَنْ تَعْلَمَ

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ يَا وَاسِعُ الْعِلْمِ يَا مَلِكُ
الْأَسْرَارِ يَا فَكَكَاتِ الرِّقَابِ مِنَ النَّارِ أَشْهَدُكَ
أَنْ تَصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَعْتِقَ رِقَبَتِي
مِنَ النَّارِ وَتُخْرِجَنِي مِنَ الدُّنْيَا أَسَانِدُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ
سَلَامًا وَأَنْ تَجْعَلَ دُعَائِي أَوْ كَدُّ ظِلِّ حَاوٍ أَوْ سَطْرَةَ
يَحْيَا حَادٍ آخِرَةَ صَلَاحَاتِكَ أَفْتُ عَلَامَ الْغُيُوبِ
وَبَعْدَ ذَلِكَ فَرَسُودَ كَلَامِ أُمُورِ نَمَائِشِ كَيْ تَعْلِمُ كَدُّ
مُرَاسِلِ خُدَا ۱۳۱ وَاكْرَاهُ مَرَكَّ تَعْلِيمِ كَلِمِ الْإِزَابِ حَسَنِ
وَسَيِّدِ عِلْمِهِمُ السَّلامِ وَتَرْجُمَهُ عَالِي نَمَتِ خُدَا وَنَزَابِ حَسَنِ
كَمْ مِنْ سَوَالِ مَكْنُونِ تَرَا جَعَلِ نَامِ نَمَانِ كَرْدِه شَرُّه خُرَانِ
كَدُّ آسَمِه شَرُّه بَاكِ بَاكِ مَهَارَكِ تُو سَوَالِ مَكْنُونِ تَرَا جَعَلِ
نَامِ عَظِيمِ تُو بِدَوَاشِ قَدِيمِ تُو أَنْكَ دَرِ حَسَنِ بَغْرَتِي بِرِ حَمْدِ
تُو آلِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كُنِي كَرْدِه مَرَا زَارِشِ وَآلِ كَرْدِه بَرُونِ
رَوْدَايِ جَشَنده عَظَامَايِ رَا كُنْدِه كَرْدِه نَمَا زَارِشِ
وَسَوَالِ مَكْنُونِ تُو رَا أَنْكَ دَرِ حَسَنِ بَغْرَتِي بِرِ حَمْدِ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَا

بَلَا

وَأَنْكَ زَارِشِ مَرَا زَارِشِ وَآلِ كَرْدِه بَرُونِ مَرَا زَارِشِ
وَأَيْمَنِ دَوَاخِلِ كَرْدَايِ مَرَا بَرِشْتِ سَلَامِ وَأَنْكَ كَرْدِه نَمَا
وَعَالِي مَرَا أَوَّلِ الْإِزَابِ حَسَنِ وَبِشَارِ مَرَا فِرْزِي
وَأَفْزَارِ اصْلَاحِي بِرِشْتِي كَدُّ تُو سِي دَانَايِ عِبَسَا جَعَلِ نَامِ
نَمَانِ كَرْدِه شَرُّه مَعْنِي نَامِي كَدُّ نَمَانِ مَرَا مَرْدَمِ وَدَرْزَدِ
خُرَانِ دَارَانِ مَرْتِ زَارِشِ دَانَايِ وَآلِ عِلْمِهِمُ السَّلامِ
وَدِيمِ مَرَا بَرَانِ اِطْلَاحِ نَمَتِ مَرَا دِيَانِ اَكْمِ عَظِيمِ بَرِشْتِ
بَاكِ بَاكِ اِطْلَاحِ بَاكِ بَرَامِ خُدَا بِرِشْتِ مَبْلَغِ نَمَتِ كَدُّ زَارِشِ
بِشِ بَاكِ كَدُّ كَوَايِشِ بَاكِ شَرُّه بَرُونِ مَرَا زَارِشِ
وَنِيَايِشِ مَعْنِي دَرِ عَالِي كَدُّ اَيْمَنِ بَرِشْتِ اَزْ كَمَانِ كَدُّ بِيَانِ
مَنْ وَبِشَارِ تُو سَتِ بَاكِ تَوْفِيقِ دِي مَرَا بَرَايِ تُو بَرِ
اَزْ نَمَانِشِ اَزْ دَرِشِ كَمَانِ كَدُّ مِيلَانِ مَنْ وَفَقِ تُو سَتِ
بَاكِ تَوْفِيقِ دِي كَدُّ رُضِي خُشْنُودِ كَرْدَانِ اِشْ نَمَانِشِ
كُنْدِه نَمَا رَا دَوَاخِلِ كُنِي مَرَا بَرِشْتِ سَلَامِ مَعْنِي سَلَامِ اَزْ
عَقَابِشِ اَزْ دَوَاخِلِ بِرِشْتِ بَاكِ مَعْنِي كُنِي اَزْ نَمَانِ

من و داخل کنی مرا با آن دین غمزه تا کنده فقره سبای است
و بگردانی دعای مرا اول ترا یعنی چنین کنی که اکثر اول
دعای من این باشد که دستگیری یایم و آفرین از پناه
و عذاب و عقاب و اثر و دیم این باشد که ظفر و غیره زری
یایم و آفرین با کج آرزوی آن دارم از مرآت عالی
و اثر سیم آن باشد که بهشت صلاح و شایستگی حال من باشد
که هر چه واقع شود بر من مصلحت من در آن باشد و در دنیا
و آخرت و در حسن ترتیب میان آنها پوشیده نیست
در روایت شده پسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که اول
ابو محمد است ترا از دعا بعد از نماز واجب اینست که بگوید
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ
وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ اللَّهُمَّ
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَافِيَتَكَ فِي أُمُورِي
كُلِّهَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَعَذَابِهَا
خداوند ابراهیم کنی سوال میکنم تو را از هر چیزی که فرد
آورد

گرفته باشد از اعلم تو و پناه بگیرم تو را از هر شری که فرد
گرفته باشد از اعلم تو خداوند ابراهیم کنی سوال میکنم
تو را عافیت تو را در کارهای من بعد از آنها و پناه بگیرم
پسند از رسولان دنیا و عذاب آفرین و روایت شده نیز
پسند که تو را از آخرت که فرمود که فراموش نکنید
آن دو واجب کنند و را با اینکه فرمود که بر شهادت
آن دو واجب کنند و در عقب هر نمازی پنجگانه
که گذارمت آنها فرمود و اینکه سوال کنی بهشت را و پناه
بگیری بخدا از آتش و مراد اینست که این دو تا در
عقب هر نمازی واجب میسازد و فعل بهشت را و
این را بهر لغتی و عبارتی که دلالت بر آن کند متبرک
گفت مثل اینکه بگوید خداوند از برای من
بهشت را و پناه بگیرم تو را از جهنم یا از آتش همچنین
سنت است که بعد از هر نماز و یا بعد از هر نماز ده شود
بهر لغتی که باشد هر چهار مرتبه چنانچه از ابو بکر و عمر و عثمان

و معبود و عایشه و حفصه و هند و مادر معویه و ام الحکم
خواهر معویه و همچنین نسبت است بعد از هر نماز واجب
لعنت کردن بر لعنی که باشد بر همه بنی امیه و نسبت
است که گفته شود در عقب هر نمازی اللهم اغفر لی
من عینک و اقصر علی من قصلک و الشر
علی من رحمتک و انزل علی من برکاتک و
روایت شده که هر که بگوید در قیامت و وفات کرده
باشد این ذکر نکرده باشد از احمد اکبر باشد یا خدا
از برای او بهشت را که داخل شود و از هر یک آنها
که خواهد و ترجمه آن اینست خداوند اراده شما را از جانب
خود روان کن بر من از فضل خود و بر من از
رحمت خود و فرو فرست بر من از برکتهای خود و دیگر
تغیبات که بعد از هر نماز خوانده شود و تحقیقات
مختصه بعضی نمازها بسیار است و بسیاری از آنها در
کتاب مفتاح القلای نقل شده و فقیر ترجمه شرح نموده هر که

زیاده خواهد از آنچه در اینجا نقل شده رجوع بان نمایند
نسخه دوم در سجده شکر و بر این کیفیت آن نسبت
مؤکد است بعد از هر نماز سجده شکر و پسندیدنی از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت شده
که فرموده سجده شکر واجبست بر هر مسلمانی تمام مگر اینها
نماز خود را و راضی میگرددانی بآن پروردگار خود را
و شکفت می آوری ملائکه را از خود و بدستی که بنده کار
نماز کند بعد از آن سجده کند سجده شکر را میباید پرورد
جواب را میان بنده و میان ملائکه پس میفرماید که ای ملائکه
من نگاه نمیدارم بر بنده من بجای آورده فرض مراد
تمام کرد عهد مرا بعد از آن سجده کرده از برای من بجهت
شکر بر آنچه انعام کرده ام من بر او ای ملائکه من چه چیز است
برای او پس میگویند ملائکه ای پروردگار ما حجت تو
باز میفرماید خدا سعاد پس از آن دیگر چه چیز است بر او
او پس میگویند ملائکه ای پروردگار ما بهشت تو باز میفرماید

باشد در درو قیامت ثواب عظیمی است بالاتر
 از هر ثوابی و الله اعلم و باید دانست که ظاهر است
 که کافیت در این سجده همین که بعد از نماز و تعقیبات
 که خواهد سجده کند بقصد شکر است و چنین توفیقی یافته
 هر چند هیچ ذکری نکند و سجده بر چیزی نباشد که در
 نماز سجده بر آن توان کرد و اگر سجده بر چیزی کند که
 در نماز سجده بر آن نوبت و بهتر است و مخصوصا
 بر خاک اگر ذکر و دعای هم بکند بهتر است که باشد
 یقین بهتر است و افضل آنست که در این سجده سابق
 دستها را بر زمین بجا باند و سینه شکم را بر زمین بگذارد
 و اول برین وضع پیشانی را بر زمین گذارد و ذکر
 یا دعای بکند بر زبان که باشد اگر همه این باشد که گوید
الحمد لله یا صبیحان الله بعد از آن کونه زیارت
 را بر زمین گذارد و چنین ذکر بکند و بعد از آن
 کونه چپ را بر زمین گذارد و چنین ذکر بکند

و الله اعلم

و بعد از آن باز پیشانی را بر زمین گذارد و چنین
 ذکر بکند و در هر یک از اینها حاجت خود را
 بر زبان که باشد می تواند خواست و بهتر آنست که
 در هر مرتبه که پیشانی را بر زمین میگذارد صد مرتبه
 بگوید شکر او و در روایتی واروده که او نای
 آنچه خیر است در آن اینکه سه مرتبه بگوید شکر او و اگر
 خواهد میتواند این مرتبه یا سه مرتبه را همین در مرتبه
 آخر که پیشانی را بر زمین میگذارد و بگوید و بهتر
 از همه اینها آنست که بروشی که در کتاب کافی و تهذیب
 و فقیه هر سه بسند معتبر از حضرت کاظم صلوات الله علیه
 علیه روایت کرده شود و آن آنست که اول پیشانی
 را بگذارد و بگوید اللهم انی اشهدک و اشهد
صلواتک و انبیاءک و رسلک و جمیع
خلقتک انک انت الله ربی و الاسلام
دینی و محمد نبی و علیا و محمد الحسن

وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيًّا وَ مُحَمَّدًا وَ جَعْفَرًا وَ موسى وَ
عليًّا وَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ الْحُسَيْنَ وَ مُحَمَّدًا سَلَامٌ
اللّٰهُ عَلَيْهِمُ اَعْمَتِي بِهِمْ اَتَوَلَّى مِنْ اَعْدَائِهِمْ
آنکه خداوند ابرستی که من کوازه میکردم ترا و دشمنان
تو را و پیروان تو را و رسولان تو را و همه خلق تو را یعنی
افراد همه اینها دارم بر اینکه نوسی تو خدای پروردگار
من و سلام دین من و محمد پسر من است و علی و حسن و حسین
و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی حسن و محمد
در و خدا بر ایشان با و امانان من اند ایشان را
دوست میکردم و از دشمنان ایشان پیرازی مجویم
مراد بر رسولان سر پیچان است و تاکید است یا خصوص
پیغمبرانی که دین یا کتاب تازه داشته اند یا بر این از
قبیل ذکر خاص است بمذ غلام از برای زادتی
اتهام بان خاص و بعد از آن نه مرتبه بگوید اللّٰهُمَّ
اِنِّیْ اَنْتَ ذَاکَ دَمِ الْمَظْلُوْمِ خداوند احوال میکنم تو را
فمن مظلوم

خون مظلوم یعنی سوال میکنم که طلب خون مظلوم که حضرت
امام حسین صلوات الله علیه باشند یعنی و انتقام اگر کشند کان
او بکشی و ممکنست که معنی این باشد که سوال میکنم تو را
بحق خون مظلوم و آنچه سوال میشود آن باشد که بعد از
این نگویم و بدو یعنی اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد
و مبارکین که اهل محبت یعنی انشد که مراد این معنی
ظاهر تر است بعد از آن بگوید اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَنْتَ ذَاکَ
بَاوَالِکَ عَلٰی نَفْسِکَ لَا یَا لَیْلَیْکَ لَنْظَرِکَ بِهِمْ بَعْدَ ذَکَ
وَعَقِوْهُمْ اَنْ یَّصَلُّیْ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَی
الْمُسْتَخَفِّیْنِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ
خداوند ابرستی که من سوال میکنم تو را بچی عهدی که تو
کرده بر نفس خود از برای دوستان خود که بر این نه فرود
دهی ایشان را بر دشمن خود و دشمن ایشان اینکه رحمت
بفرستی بر محمد و آل محمد و بر خفا کنندگان از آل محمد
کناد خدا بر او و آل **یعنی** مراد بر دشمن خدا و دشمن

ایشان شیطانست که حق را فرموده که تو را بندگان
خاص تسلط و غلبه خواهد بود یا مطلق دشمنان این
که حق را و غلبه فرموده که دوستان خود را برایشان
فرزوی و پدر زمان حضرت قائم صلوات الله علیه
و مرا ب حفظ کنندگان نیز همان آل آن حضرت است یعنی
ائمه اثنی عشر صلوات الله علیه و تا کید باقی است
و من آل محمد میان آنست و ممکن است که مراد آل در
اینجا مطلق اولاد و اقربای خوب حضرت بشود و مراد
ب حفظ کنندگان خصوص ائمه صلوات الله علیه باشند و
بنابر این معنی اینست که در خصوص حفظ کنندگان از محمد
آل محمد باشند و هر قدر ایشان را حفظ کنندگان گویند
با اعتبار آنکه حفظ کرده اند و نگاه داشته امامت و شرایط
و آداب را با حفظ کرده اند علوم و معارف را با حفظ کرده
اند خود را از ریاضی و کناه و این بنا بر اینست که مستحقین
کسب فائزده شوند و ممکن که بفتح خوانده شود و بنا بر این
معنی است

بعضی حفظ کرده شدگان خواهد بود یا امر کرده شدگان
ب حفظ و مرا و همان ائمه است علیهم السلام که حدیثا حفظ
کرده ایشان را نگاه داشته از برای امامت با حفظ کرده
ایشان را از کتب این و معاصی یا امر کرده ایشان را ب حفظ
امامت و آداب آن یارین و علوم و معارف را تقوی
خود را معاصی و کتب این و مراد از آن سه مرتبه گوید اللهم
الحی اسئلك الیسر یقدا العسر و ما یزید یسر
که من کمال میکنم تو را آسانی بعد از دشواری یعنی این
را که در هر باب هرگاه کار بر من دشوار شود آسان
گردانی بعد از آن بگذار که در است خود را بر زمین
و گوید یا کفیی یعنی نصیبی المذاهب و یزید
علی الارض یا رحمت یا باری خلقی رحمة
بی و کان عن خلقی عنیا صل علی محمد و آل
محمد و علی المستحقین من آل محمد صلی الله
علیه و آله ای پادشاه من در وقتی که عاجز میکنم مرا
علیه و آله ای

و این را در تفسیر این حدیث
راویان و تفسیر این حدیث
راویان و تفسیر این حدیث

و در حقان صلح
افزون سوال علی الله
علی الله منقول است
که هر یک مومنی بعد
از هر فرضه ای پنج بار
بگوید یا علی
کنا هفت ساله
او ایام فردا
علی علی
اللهم صل علی
سائیه من الکلیه
النفاق

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

١٠٠
 الحمد لله الذي هدانا لهذا
 الذي كنا لنهتدي لہ
 ما كنا لنهتدي لہ

وخل و خربری و حب و بن و صندل

[illegible]

کتاب فی الحقیقه

بسم الله الرحمن الرحيم

را که این علم شریف بزرگ است و می سجاده تا این علم را بخدمت یوسف علیه السلام از راه فرموده بروی نهاده چنانکه در کلام مجید فرموده كُنَّا لَكَ شَتَّى فِي الْأَرْضِ و خبری که از نبوت می سجاده و تهاجرت پیغمبر با محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم از راه فرموده بود که فرشته مقرب را در خواب دید که گفت یا محمد که می سجاده و تهاجرت از راه از جمله انبیا بر کنیده و تهاجرت از راه انبیا گفت پس حضرت رسول الله از خواب بیدار گشت و انست که خواب خوب و خبر و اقبال است و بعد از آن در شب معراج خواب دید چنانکه از راه و تهاجرت فرموده لَقَدْ صَدَّقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الْكَوْدِيَا بِالْحَقِّ و خبر آمده است که معجز حضرت یوسف علیه السلام است و علم شریفتر و بزرگتر از این نیست و بعضی از انبیا که مرسل نبود ایشانرا در خواب کرامت حاصل گشت

و این علم شریف است که در خواب حاصل گشت و بعضی از انبیا که مرسل نبود ایشانرا در خواب کرامت حاصل گشت

و هشام بن عمرو روایت نموده است که مردم صالح خواب می بینند و یا کسی ایشانرا خواب بیند که از تعبد آیات و از اخبار بسیار است اگر از این یاد کنیم بطول انجامد و در خبر آمده است از انس بن مالک که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که گفت دیدن خواب مرد صالح جزوی از اجل شش فرود از خواب پیغمبر است و این خبر از بهر آن بود که بروی می فرو و آمد و شصت سال بود که از دنیا رحلت فرموده بود میان وی و رحلت است سه سال بود و آنچه میخواست در خواب میدید از قدرت شهادت است سه سال معلوم میشود که یک بهر از اجل شش بهر شش هر دو که پیغمبر میگفت که لَوْ بَايَا الْحَيْرُ مِنْ شَيْءٍ أَرَبَعِينَ خَيْرًا مِنْ النَّبِيِّ وَمَقْصُودِ و این کتاب مجامع چهار باب میشود **باب اول** در دیدن حضرت فرشتگان **باب دوم** در دیدن و ستارگان و آسمان و کرسی و طر و پیغمبران و قیامت **باب سوم** در دیدن آفتاب و باد



و اما تب و سزار کان و در عدد برق و باران و کج
و برف و غیره **باب سیم** در ویدن دریا و چاه و حوض
و آب روان **باب چهارم** در ویدن تاریکی در روشنایی
و شمع و چراغ و اضال آنها **باب پنجم** در ویدن کوه و
تل و درخت باد و خاک و میان و لجه و آب و خش
پخته و خش زدن و دیوارها **باب ششم** در ویدن شهر
و قلعه و مسجد و منبر و مناره و هر چه این چیزها باشد **باب هفتم**
در ویدن بوستان و سرا و کرانه و گوشه و دوکان
و آسیاب و نردبان و ناله و دان **باب هشتم** در ویدن
مشک و عود و کافور و صندل و کلاب و زعفران و روغن
و بوی خوش و ناخوش و هر چیزی که بوی دهد **باب نهم**
در ویدن مرد و پسر و جوان و غلام و کنیز و کودک و
زن و پسر و جوان **باب دهم** در ویدن غسل کردن و عضا
شستن و تنیم کردن و رکب و سجود و حج و عمره و زکوة
مال دادن و صدقه دادن **باب یازدهم** در ویدن خلیفه

باب سیم
باب چهارم

و اما

و اما تب و سزار کان و در عدد برق و باران و کج
و برف و غیره **باب سیم** در ویدن دریا و چاه و حوض
و آب روان **باب چهارم** در ویدن تاریکی در روشنایی
و شمع و چراغ و اضال آنها **باب پنجم** در ویدن کوه و
تل و درخت باد و خاک و میان و لجه و آب و خش
پخته و خش زدن و دیوارها **باب ششم** در ویدن شهر
و قلعه و مسجد و منبر و مناره و هر چه این چیزها باشد **باب هفتم**
در ویدن بوستان و سرا و کرانه و گوشه و دوکان
و آسیاب و نردبان و ناله و دان **باب هشتم** در ویدن
مشک و عود و کافور و صندل و کلاب و زعفران و روغن
و بوی خوش و ناخوش و هر چیزی که بوی دهد **باب نهم**
در ویدن مرد و پسر و جوان و غلام و کنیز و کودک و
زن و پسر و جوان **باب دهم** در ویدن غسل کردن و عضا
شستن و تنیم کردن و رکب و سجود و حج و عمره و زکوة
مال دادن و صدقه دادن **باب یازدهم** در ویدن خلیفه

و اما

در دیدن درختان میوه و سبزه در باغین و مرغزار
 و دیدن ایوان و کاخ و درازی و کوتاهی و آب و
 دریم و مشرب و مسکن **باب نهم** در دیدن
 درختان بسیار و گندم و جو و برنج و امثال اینها
باب دهم در دیدن صوا و انبیین و شکر و نبات
 و امثال این چیزها **باب یازدهم** در دیدن تیره و پاز
 و سیر و نمک و گاه **باب بیستم** در دیدن وارو
 و شراب و قنار و هر دقعی کردن **باب سی و یکم**
 در دیدن جواهر و یاقوت و مروارید و دنیا و مردم
 و مس و نفوذ و خیمه و پراغدان و آب و سنگان و سبزه
باب سی و دوم در دیدن لباس و آئینه و جام
 پوشیدن و کلاه و دستار **باب سی و سوم** در دیدن عروسی
 و در کار گرفتن و بوسه دادن و صحبت کردن **باب**
سی و چهارم در دیدن غل و بند و دام و ریسمان و
 سوزن و دوختن جام **باب سی و پنجم** در دیدن علاج

والله

و آلات و امثال این چیزها **باب سی و ششم** در دیدن چار
 و ناپیدا و غیره **باب سی و هفتم** در دیدن دققل و آب و شمش
 و موی و پنبه و کتان **باب سی و هشتم** در دیدن بساط
 و جلد و زندان و کورستان و مرده و بخاره **باب سی و نهم**
 در دیدن تازیانه زدن و کردن و دست و پا بریدن
 و پاره پاره کردن **باب سی و دهم** در دیدن نای
 زدن و سرو و کفتن و بازی کردن و زرد و شطرنج
 باختن و صحبت کردن **باب سی و یازدهم** در دیدن فربه و
 و فروختن و نزع و از آتش و کرانه **باب سی و بیستم** در
 دیدن پریدن در هوا و از هوا فرو آمدن **باب سی و یکم**
 در دیدن ستور و بهایم و سخن گفتن با ایشان و زبان
 مرغان دانستن و امثال اینها **باب سی و دوم** در دیدن
 پیم و فرغ و درختن از دشمن بسیاری و گرفتن و عمارت
 کردن **باب سی و سوم** در دیدن قصاب و حیوان کشتن و
 سکوی مردمان بریدن **باب سی و چهارم** در دیدن کرسنه

و پیش و بنظر عالم و عیون و چشم **باب بیستم** در دیدن
کوره خود و خاکش و آمو و غیر آن **باب بیست و یکم** در دیدن
ماده کاه و کوساله **باب بیست و دو** در دیدن قیل و کاین
باب بیست و سه در دیدن خاک و خاک و بوزینه و موش
و عنکبوت و غیر آن **باب بیست و چهار** در دیدن دود
و انواع ایشان **باب بیست و پنج** در دیدن مرغ
و غیر آن **باب بیست و شش** در دیدن کس و شمش و بوزینه
و زنجیر و پشه **باب بیست و هفتم** در دیدن ماهی و لاک
پشت و خرچنگ **باب بیست و هشتم** در دیدن مار و کرم
و مانند آنها **باب بیست و نهم** در دیدن ابله و دجال
و شیاطین و جادو و **باب بیست و دهم** در دیدن علما و
وکیل کنند و درازی عمر و ملوک و نیکو کاران و
دلیل سعد و نحس **باب بیست و یازدهم** در دیدن پیشه کاران
و اخلاص ایشان **باب بیست و دهم** در دیدن عبادت کردن
و سکر و استغفار و حمد و ثنا و دعا کردن و قرآن خواندن

و نماز

و نماز کردن و روزه گرفتن **باب بیست و یازدهم** در دیدن
زلزله و آتش مانند آنها **باب بیست و دهم** در دیدن جهنم
و کبر و ترسا و طعنه **باب بیست و یازدهم** در دیدن آب
و استر و خرد و شتر و اشال آنها **باب بیست و بیستم** در دیدن حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را در خواب چند عمل و آنها
و نعمت و این خلق پیدا شود و اگر کسی فرشتگان را
در خواب چند رحمت و نعمت و خیر و برکت و عدل و
انصاف و راحت و فرح و شادی و مال و فرزندان
حلال را دیده بود و یا که فرشتگان ایشان ضوای
تبارک تعالی اند هر که ایشان را در خواب چند نعمت
و جهان نصیب او گردد و اگر کسی ملک الموت را
در خواب ببیند که جان وی را می ستاند و یا توبه
باید کردن که اجل وی نزدیک رسیده است هرگاه
به چنین که و یا بر اقباض روح کردن زندگانی دراز نماید
و عمر او زیاد کند و اگر کسی در خواب ببیند که فرشته

بروی سلام کرد و در دو جهان ایمن کرد و در بهشت
جاودانی یابد اگر کسی بنحیر از خواب بیدار
در راحت و جهان یابد اگر کسی بهشت در خواب بیند
علم و زهد و سروری یابد و فرج و راحت دلش و
دش رست یابد اگر کسی ستارگان را در خواب بیند بزرگ
و نعمت و سلطنت و مراتب عزت یابد اگر کسی در خواب
بیند که طعام یا میوه بهشت بخورد مال حلال یابد و عالم
بگیرد اگر در خواب در رخ را بیند باید که از مناهی بپرهیزد
کنند و تصدق دهد و بطاعت مشغول گردد و اگر کسی بیند
که طعام در رخ نهد و آنکس طلب معصیت کند و اگر کسی
مراط در خواب بیند که از وی کدشتی از غنای جهان
ایمن کرد و اگر کسی قیامت در خواب بیند متوکل باشد
باب چهارم اگر کسی در خواب بیند که ماه در نماز او بود
یا ماه در سرای او بود یا اگر سر او از مهری داشته
باشد بهتر کرد و کارهای او بدست و باقبال ترقی

کند

کند اگر در غربت باشد بوطن رسد اگر امید فرزند داشته
باشد بمطلب برسد اگر کسی آفتاب در خواب بیند از
نزدیکان پادشاه شود و ولایت و بزرگایا بدو ماه
در خواب دیدن زن از شوهر و مرد از زن نصیب
شود اگر کسی در خواب بیند که ماه کعبه برای آنکس
بدنای منسوب شود و دستارگان در خواب دیدن
فرزند آن و بندها صاحب جمیع گردد و اگر کسی
در خواب بیند که ستارگان بر وی افتادی آنکس
نعمت دولت برسد یا پسری صالح بدیدار اگر کسی
در خواب بیند که بر ابراه بودی یا بر ماه سوار شدی
و میرفتی آنکس پادشاه شود اگر سر اواری آن داشته
باشد بر آید و الامت را بر او ای که داشته بدیدار آید
اگر کسی باد و باران و شعله و کرب و باده و تاریکی در
خواب بیند جو سلطان باشد و صبر یابد و اگر کسی
در خواب او از رخ شود و باران بنبار و خیر و برکت

در آن موضع پیدا شود اگر کسی باران و در عدد برق
 در خواب بیند او را خوشحالی پیدا شود اگر کسی باد
 در خواب بیند را حسی و فراخی بروی برسد اگر کسی
 باد سخت و گرد خاک بیند در آن موضع آفتی در پیاز
 یا کسکه کاری پیدا شود اگر باد آهسته در خواب
 بیند که از دریا برون آید نعمت و رحمت و شادی
 بود اگر کسی در خواب برف بیند که بخورد مال حلال
 و روزی حلال یا بد اگر کسی در خواب بیند باران بسیار
 نیست در آن موضع لشکری یا قحطی و بدیشت پیدا
 شود **باب پنجم** اگر کسی در بیدار خواب بیند محاکمت
 و بزرگایا بد و کوفت باشد آن باشد اگر کسی در خواب بیند
 که از دریا آب خوردی و قحطی و در دشمنای بدید آید
 اگر کسی در خواب بیند که از رود آب خوردی قحطی و
 بزرگایا بد اگر کسی در خواب بیند که در رود و لغت و
 در رحمت و نعمت افتد چون آب در خواب دیدن

از مردم

از مردم بزرگ منفعت یا بد و نیکنام گردد و در آب غرق
 شدن و زخمی افتد و جوی آب در خواب دیدن نجات
 مردم بزرگ است بهر میزان که افتد و منفعت یا بد اگر کسی در خواب
 بیند که از جوی آب خوردی یا مردم پاک توانگری و میر
 و مقدار بزرگ آن فیض یا بد اگر کسی در خواب بیند
 آب صاف عیش و نشاط یا بد مال حلال و زندقه کافی دراز
 یا بد اگر کسی در خواب بیند که در آب افتاد قوی دل گردد و
 بزرگایا بد اگر کسی در خواب بیند که در آب قوی و سرسیدی
 بردشمنان و غلبه یا بد اگر کسی در خواب بیند که در شنی نشینی
 یا اگر شنی برون آید کاری یا بد روی و ترقی آورد
 و اگر آنس در پیش باشد نو انگیزد و اگر بید باشد آزاد
 گردد و اگر امید فرزند داشته باشد فرزند باد و ملت یا بد
 اگر کسی در خواب بیند که از چاه آب کشیدی از طرف
 بزرگایا منفعت یا بد اگر کسی در خواب بیند که در آب
 شنا کردی تیر کردن در کار یا بد اگر آب روی چشم

دلیل خوشحالی و مال طلال بود در آب تیره دیدن و دیگر
 بود اگر کسی در خواب بیند که در چاه افتادی صخره بید
 کرد که در مکر گرفتار شود و اگر در خواب بیند که در حوض
 آب روشن حافی نشسته بودی علم او زیاده کرد و
 در دنیا جای کند **باب چهارم** اگر کسی روشناسی در
 خواب بیند سلامت و راحت یابد و تا یکی غم و الم نه
 بود اگر کسی آتش در خواب بیند فتنه و فساد و جوع و مال
 هوان بود اگر کسی در خواب بیند که آتش افرغی و طلال مال
 بسیار و از غم رستگاری کرد و بزرگ یابد و خرم باشد
 مال و ارم بود اگر کسی در خواب بیند که با آتش خفیه بختی
 و خوروی سخنان خوش شنود آتش و دوزخ شادی
 بود و آتش با دغم و الم و اندوه بود اگر کسی در خواب
 بیند که شمع و چراغ می افروخت یا در دست داشت
 بزرگ و توانگری یابد اگر کسی در خواب بیند که شمع روشن
 در دست دارد و را پسری بید آید اگر غریب بود

اول

بطن سرد و اگر در پیش بیند زانگه کرد و اگر بازو کان بیند
 نفع یابد **باب پنجم** اگر کسی کوه و عالم خواب بیند که بر سر
 کوه ایستاده بودی کارهای او بلند کرد و وارث نمود
 اگر کسی بیابان در خواب بیند بزرگدانی کند اگر یک در خواب
 بیند مال طلال یا بزرگ یابد بزرگی اگر کسی در خواب بیند که در
 بالای ریس رفتی در رخ و الم افتد اگر کسی در خواب بیند که
 دیوار خانه اش فرو آید و در امیتی پیش آید یا فخر زنش
 فوت شود اگر کسی نزد بان در خواب بیند دولت و منفعت
 یا بوقال روی بد و بزرگدانی اگر کسی خشت خام بیند بزرگ
 یا نگاه میکند مال جمع کند اگر کسی کج و اوج در خواب بیند
 مال و منفعت یابد **باب ششم** اگر کسی در خواب بیند که در
 شهر سیر میکند دلیل جیش و خوشحالی بود اگر در خواب بیند
 که در شهر درآمدی و عمارت ساختی کار او بلند می گیرد
 و کارهای بزرگ بیند و کند خواجه حق نما از وی شنود کرد و
 مغفرت است یا بزرگ اگر کسی در خواب بیند که در مهربان در مملکت

شده و اورا بزرگی و نیکویی رسد اگر کسی در خواب ببیند که در
مسجد میرفت بزرگ و ممتدی یا بدو خیر و برکت ببیند از آن
غما بیرون آید زیرا که مسجد خانه خداست و کسی که در آن
در خواب ببیند که نماز کند از روی و سپاس خداست و میگوید
مال بسیار در نزد صاحب کرامت فرماید اگر کسی در خواب ببیند
که در غم و اندوه و محنت بودی از غم بیرون آید و فرج یابد از آن
باب پنجم در دیدن سر او بوسان و کرم و کوه شکست و کان
و آشیاب و نروبان و نادران این همه توانگری بود
و ملل و روزی بود اگر در خواب ببیند که در حمام داخل شد از
غما خلاص یابد و سترش بشیند بزرگستور و بوسان
در خواب دیدن زن صاحب جمال و کمال روزی کرد و
زن که کافی بعیث و شادی کند و اندک و شکست و غرض در خواب
دیدن بزرگ و ملل بسیار باشد و کان و نروبان در
خواب دیدن دولت بزرگ بود اگر کسی در خواب ببیند
که آشیاب خواب کردی روزی بروی شکست کرد اگر کسی

افزار

در خواب ببیند که عمارت آبادانی کردی روزی دی
زیاده کرد **باب ششم** شکست نمود و کافور و صندل و
کلاب و زعفران و روغنهای خوش در خواب دیدن
انها همه مال و روزی حلال و شادی بود و بر یک قول
زعفران در خواب دیدن بیماری بود و در طعام باشد
باب هفتم مرد جوان در خواب دیدن نشاء و دولت
بود غلام در خواب دیدن شادی بود و روشای باشد کینه
جوان خیر و برکت باشد و کودک در خواب دیدن پسر و
شادی و دختر اندوه باشد و زن پر غم و زن جوان
شاد است **باب هشتم** اگر کسی در عالم خواب ببیند که
غسل میکرد از غم و اندوه بیرون آید و روی شستن در خواب
ایمنی بود و حاجت روا شود و حج کردن عبادت
پادشاهان بود شادی ببیند و پادشاهان کردن
در خواب از کثرت آن توبه یابد که اگر کسی در خواب
ببیند که بخانه کعبه رفتی و بیرون آیدی از غما و الحما بیرون

آید ز باران ائمه معصومین نصیب کرد و اگر کسی
در عالم خواب بیند که نازک اندازی و قیامت و رکوع و
سجود کردی هر حاجت که از خدا است عطا شود و اگر
باب نهم اگر شخصی در عالم خواب بیند که ترازو
در کفیل در دست دارد قاضی آن شهر عادل و درستکار
بود و شکستن کفیل و ترازو و مخزول قاضی میشود اگر کسی
در عالم خواب بیند که نقیصه یا عالم یا خطیب یا مژدن باشد
صلحیت و دولت و شادی رود و **باب دهم**
اگر کسی در خواب دوات و قلم و خواندن و نوشتن نام
بر بیند قوت و منفعت از جانب بزرگوار یابد و میراث
حلال بدست وی آید نوشتن قتاله شهر و ولایت
و مداد در خواب دیدن عزت و شادی شد **باب یازدهم**
اگر کسی در خواب بیند که جام سفید پوشیده است و او را
خوشمال روی دهد اگر کسی در خواب بیند که بزرگ
شهری شده است یا صاحب مناسبت شود و در بسیار

و لزم

بدست وی در آید اگر کسی در خواب بیند که سر او را
از تن جدا کرد و در میان او دوستان جدایی افتد اگر
کسی در عالم خواب بیند که دندان پیشین او افتاد
و بر امیختن پیش آید یا سفید و زرد و از کندن عرق کتین
در خواب از غم و الم برون آید و بغم انداختن و الم او
اوداشود اگر کسی در خواب بیند که دهن وی خشک
شده است روزی بروی تنگ گردد و پوست
شکم و استخوان در خواب بیند غرّه و جاده و مرتبه یابد
آتش زد و در خواب دیدن فرج یابد و بوی سرو فرج
زنان غم و اندوه و مصیبت بوی خوش و بالند ذکر و خایه
در خواب دیدن و بقول فرزند یابد و اهل پیشش داده
کرد و زلفت زنان دیدن راحت جان باشد اگر کسی
در خواب آماک و کرم و آبله و وبل و چرمای بد که ریا
بدن باشد بر بیند غرّه و جاده و مرتبت یابد **باب بیستم**
اگر کسی در خواب چوب را است بیند اگر همه برای سوختن باشد

که خوبت نزد بان و در کشاون و عروسی روان
شدن حاجت باشد و در آری عمر باشد صندوق
و فرش در خواب دیدن عزة و مرتبه باشد کلیدها
نیکویی بود و تدبیر کردن در کار با نیرنجین باشد زین
و پالان در خواب دیدن و بر کردن نشستن قوت
و راحت و ولایت باشد محفل و کسبه و خیمه در خواب
دیدن اینها همه شادی و بزرگای باشد اگر خداوند خواب
مستور و صالح باشد اگر صالح نباشد هم و الم باشد اینها
باب نهم اگر کسی در خواب ببیند مردن نزدان
و زن نزد شوهر باشد تنور فتنه و فساد و بخت خاکستر در
خواب دیدن مال غلام بگو که اسانی پیش آید **باب**
شانزدهم در دیدن مردم برهنه اگر کنایان تو به باید کرد
اگر کسی در خواب ببیند که زمین او را گرفته مصیبتی باورش
ویراصدقه یا بدو اذن و بطاعت باید که کشیدن تا بکاف
یا بد **باب هفدهم** اگر کسی در خواب ببیند که قصد میکند از غم

براند

پروان آید و سفر کند اگر کسی در خواب ببیند که تمام خوشی
و بر اهل نزد یکست باید که کنایان تو بکند و جماعت
کردن شادی و عوی باز کردن فرج و غم کرد اگر کسی در
خواب ببیند که دریش او را تراشیدند یا بریدند خاری و
بی وقتی کشد و سخنان ناخوش شنود اگر کسی در خواب
ببیند که کار دیاد شده از تن او پروان آمد مال منفعت
یا بد و آماک کردن نیز بستور **باب هجدهم** اگر کسی در خواب
ببیند که در ایوان و در بلندی بودی دلیل بر خوشی باشد
و مال یا بد و صحت و مستراح و بلندی در خواب ببیند مال
وام بود و بخت و جفا کشیدن در خواب تمت بود اگر کسی
زنی در خواب ببیند که دیر از کوه خیمه دریش بودی آن زن را
فرزند شود **باب نوزدهم** درخت میوه دارد در خواب
دیدن مراد یافتن بود و بزرگای باشد سبزه و درخت بر
و درختان میوه دارد دیدن مال بود درخت خشک دیدن
رحمت الم بود درخت انار شیرین خوشحال بود میوه دریش

سخنان ناخوش بود انکورد خواب دیدن نهمت بود
 خضر شیرین مال حلال بود نا شیرین اندوه غم بود بخیر در
 در خواب دیدن تو انگری بود سیب دیدن فرزندی
 مال حلال بشد رطب نیز مال بود شفا بود در خواب بشد
 و منفعت باشد فق مال حرام باشد اگر کسی در خواب بیند
 که در خانه یا باغ او گل در میان بیرون آمده و راشاد
 و راحت باشد نرگس در خواب دیدن با مردم نیک
 روی سر کند کل زرد علامت بیماری بود جادوی دیدن
 مال حلال بود کندم وجود خواب دیدن نیز زوری حلال
 باشد عسک و با قلا و برج خوشحالا و زنده کافی دراز باشد
 و در روی حلال بود نان کشیدن ارزانه باشد **بسیستم**
 شکر و انگبین و شیرینها دیدن منصب عزت بود شیرینی
 در خواب دیدن و خوردن از اندک بسیار مال و
 منفعت باشد تلخ و شور سخنان ناخوش باشد
بسیستم تره و پیاز و سیر سخنان ناخوش بشد و غم

و الم بود اگر کسی در خواب بیند که نیک یافته است بمقدار
 آن نیک مال اقبال یابد و هم قول خوردن نیک
 گفته اند نیک سفید مال حلال و نیک سیاه مال حرام باشد گاه
 در خواب دیدن و کیزی مال حرام بود کیزی آلود و آلود
 برست آید **بسیستم** اگر کسی مات در خواب بیند
 روزی بود هرگاه شخصی خود را مت بیند در کار دنیا
 و بیعی کرد و شیر در خواب دیدن و خوردن روزی حلال
 باشد و از در خواب دیدن توبه نصیحت بشد شیر و شیرین
 مال حلال بود و دفع عرش پشیمانی باشد شیر آمو و نوکوش
 و شیر با مال حرام باشد شیر و باده در خواب دیدن و شمنی
 بود قی کردن توبه از گناهان بود کل شکر پرورده و شیرین
 علم و ادب و در از بود شیر گرس بیماری و نهمت بود و
 روشن کا و کوه سفید و کاهیش و بیرون و خوردن نهمتی
 باشد **بسیستم** جواهر در خواب دیدن مال حلال و فرزندی
 و میراث بود هرگاه سفید باشد دلیل بر زن و غیره و کاهیش

باشد و خیر باشد یا قوت مال و طلب علم بود و این بدین
و یافتن کارهای او بر او باشد طلا و تفرقه مال حلال و دولت
بجویم بدین غم و اطمینان باشد و دنیا در خواب بدین مال بسیار
باشد و علم آموز و دمس در خواب بدین غم بود و بسیار
در خواب بدین مال بسیار بود و هر کسی نمیداند که زریکسی داد
از غم و اطمینان آید و شادی بوی رسد **باب بیست و نهم**
لباس نیک بدین عزت و جاه و دولت باشد حلقه
در خواب بدین مال و نظر باشد و انگشتری در خواب بدین
نصرت و فتح و دولت و بزرگی باشد جام سفید بدین
و پوشیدن بزرگی و مرتبه و عزت و جاه بود جام سیاه
پوشیدن منصب بود جام سبز صلا و دین بود و اگر کسی
تن و بسیاری مال باشد جام زرد در خواب پوشیدن
علاست چاری بود و جام کبود در خواب بدین و پوشیدن
نیکو بود و انصاف باید داد و حکیم قالی در خواب
بدین قوت باشد چادر زنان در خواب بدین چکر کردن باشد

خیر و برکت باشد پیراهن در خواب بدین مال نیت
باشد **باب سی و یکم** عروسی کردن خیر و برکت بود و خیر
دیگر و کناره بدین عیش و نشاط باشد و زن جوان در
کناره رفتن خرم و شادی باشد و خواب رقصید
غم و اطمینان باشد یا سخنان ناخوش بشنود زن پر در کناره
کردن غم و اطمینان باشد **باب سی و دوم** اگر کسی در عالم خواب
میداند پای او در دام افتاده خبر باید کرد که در مکر
و حیله گرفتار شود و سوزن و جامه و دوشن و ریشمان در
خواب بدین مال یافتن بود چینه در خواب بدین بزرگی
و مال باشد و دیگر یکدان زن مستور و حلال باشد **باب**
سی و سوم کان در خواب بدین سفر کردن و پیغام
رسیدن از غایب بود کار و دین در خواب بدین قوت
باشد خبر در خواب بدین درازی عمر باشد باران
و سیل فتنه بود که در آن موضع پیدا شود اگر کسی در
خواب چینه که غارت میکرد غم و آرزو و بدین شکست

چون و گوی زدن بزنا و مضطرب و هر مردی
که داشته باشد بر آید آینه در خواب دیدن پس و شاد
بگو کند خردن توبه بصر کند و کند بطلاق و دروغ
گفتن در خواب غم و اندوه بوی رسد صد توبه باید داد
باب بیستم اگر چشم روی در خواب دیدن نیکو بود
و بقول گفته اند روی و چشم برده خداوند خواب از حرام
باید توبه کند و تصور در خواب مردان را نیک بود زنا را
برده **باب سی و نهم** اگر کسی در خواب ببیند که علی و عقی
دارد و آنرا نقصان واقع شود اگر بگوید که جاری و عقی
داشتی شفا یابد و کارهای وی کشیده شود و شادمانی
و قیام یابد **باب سی و هشتم** اگر کسی که رستان در خواب
ببیند هجرت و شهادتی بود و مرده زنده شدن مراد است
بود اگر ببیند که از کور برون آید و قیام و عیش و شادمانی
باشد هرگاه شخصی ببیند که مرده است مردی دراز کرد
اما در برای وی فتنه باشد مرده را در آغوش گرفتن میان

او و فرزندان

او و فرزندان جدایی افتد و اگر کندن عمارت نو بنیاد
کند اگر کسی در خواب ببیند که برده چرخ را دی بر چرخ زده
چرخ را کندن نیکو بود و سخن گفتن چرخ نیکو بود اگر کسی در
خواب ببیند که دست راست او را بریدند شخصی از
تفرات پیر او فوت شود دست چپ از تفرات
مادر بگوید اگر کسی در خواب ببیند که مرد یا پسر شراب بریدند
مردی دراز کرد و ایمان یابد و در نمازگاه بی نیت
بطلب رسد **باب سی و هفتم** اگر کسی در خواب ببیند که
خواب غم و اندوه قصص کردن در خواب مصیبت و اندوه
بود و فزونی زنا را نیک بود مردان را برده و چنگ
و چنانچه بر برده **باب سی و ششم** و دیدن در خواب فتنه
و فزونی و اگر کسی در خواب ببیند که از بل گذشت از نما
پروان آید اگر ببیند که حساب شماره کردی منفعت و
راحت یابد و در میان مردم عالم و عزیز و مکرم گردد
باب سی و پنجم اگر کسی در عالم خواب ببیند که جنسی را در جلال

کردی آن جنس کران و نایاب کرد و اگر کسی در خواب
بیند که مرده بر دامن طعام وادی آن چیز از آن نزد
اگر کسی در خواب بیند که آتش بخانه افتاده و زوان
بخانه او آمده و زودی کند و ملل برسد اگر کسی بیند که
آتش در وضعی افتاده است و از آریان موضع افتد و از
مرده پیری خواست صدف بابد و او تا خوابان مرده
رسد **باب سی و چهارم** اگر کسی بیند که در هوا پری می
کند و مال بسیار بدست آورد که بیند که چندان پری می
از اسکان باید بدیدی تو به این گمانان باید کرد و تصرف
باید داد که عروسی با فرسیده است اگر بیند که دوی از
اسمان کشد و فرشتگان را دید آنکس حج کند و روزی
زیاده کرد **باب سی و پنجم** اگر کسی در خواب بیند که بهایم
سپنج کفتی کارای او نیکو شود و علم و ادب آموزد
و در میان مردم عزیز گردد اگر بیند که زانی با کلاغی بانک
بر روی زمین باشد صدف بابد و در بازار کاهلی نباید

ا

کرد **باب سی و ششم** منافعت شادی بود و رسیدن در خواب
ایمن بود اگر بیند که از بهایم جنس که بختی از دشمن این باشد
هرگاه بیند که بهایم و چش از وی رسیدن و اندوه بیند
و اگر شخصی کشتی رفتی و در آن کندی دلیل کند که بر
دشمن ظفر باید اگر بیند که او را کشتند و بر افق رسد
اگر بیند که بر شخص چپا دوستم میکند نمودار عاصی در رود
کرد و از کبر انداخته تا ظلم بر کسی روا ندارد **باب سی و هفتم**
اگر کسی بیند ظالم کرد و اگر بیند که با نقاب مجتبی و آشتی با ظالم در خواب
دوستی کند اگر بیند که حاکم بودی و حکم کردی بر آنکس جور
وستم رسد و مال او را ببرد اگر بیند که کشت مردمان خود
مردمان دروغ و عیبت گویند **باب سی و هشتم** اگر کسی کو سفند
در خواب بیند مال ملال باید اگر بیند که کو سفند یا کاه یا کوه
و دیگر اقربان کردی بر او خود رسد اگر بیند که برست از پیش
کندی و بر افسری برید اگر بیند که نرنگ بکشد او را چینی
پیش آید از فرزند آن خود را که کسی بیند سر کو سفند یا سر کاه یا

سراوی را پوست کنی و خودی در میان مردمان
بزرگ و بکم کرد و یا رئیس قوم شود **باب بیستم** اگر کسی
در خواب ببیند که صیدی کردی و گوشت او خوردی دل
طلال بدست آید و بر دشمنان مطلق گردد اگر کسی در خواب
ببیند که بر صید یوار بودی یا از بهایم افتادی و مجروح شدی
از منصب منزول گردد و بجزر چهارگز افتاد شود اگر کسی ببیند
که سر آهوی بریدی او را قهری آید یا در خانه غریزندگی
پسری آید صاحب دولت **باب بیست و یکم** اگر کسی در خواب ببیند
که سر کاو دار و یا بر کاو سوار است عزیز و مهربان شود و کرد
اگر ببیند که در میان کاوان کاو و فریب بودی خرافی و
ارزانی غلبه پیدا کند اگر ببیند که کاو لاغر بودی در آن موضع
کسانی دشمنی پیدا شود اگر ببیند که شیر از پستان کاو دود شد
اگر چهارپایه دشمن یا برادر دشمن دارد باشد دشمن را ادا نماید
اگر بنده بچه از او بگذرد **باب بیست و دوم** اگر کسی در خواب ببیند
که بزغیل یوار است یا دوشی می بیند اگر شایستگی داشته باشد

باشد

باشد و الا مقربان درگاه گردد اگر ببیند که گوشت قبل بخورد
مال عظیم پیدا کند اگر ببیند که قبل را گشت کسی بزرگ را بکشد
کند اگر ببیند که قبل او را گشت یا دشمن بزرگ بکشد شود
کامیش نیز صفت قبل باشد اگر کسی ببیند که چیزی از اندام
کامیش دشتی بر سر قوم مهنه کرد و کار او بپزدی گیرد
باب بیست و سوم اگر کسی خواب ببیند که گوشت خرگ
بخوردی یا مردم بد قبل و برادر هم صحبت شود و مال
وام گردد اگر ببیند که خون خرگ بخوردی یا از خرگ خون
میرفتی از فرزند خود شادی ببیند و شاد گردد اگر کسی ببیند
که در زیر دامن او موش پیدا شدی و یا فرزند بر سر او
سوزنده و چابک خوش فغم باشد اگر کسی خواب ببیند که در خواب
ببیند زنی بکشد که با وی دوستی نداشته باشد همیشه
از دست آفرین در آزار باشد اگر کسی بوزینه در خواب
ببیند دشمن باشد و **باب بیست و چهارم** اگر کسی در خواب ببیند
که بر شیری یوار بودی اقبال روی بر او باز کند سخن گفتن

الله محمد على الله محمد
 الله محمد على الله محمد
 و در آن روز در خواب دیدم که کسی مار سفید
 خواب دید و دشمنی بزرگ باشد مار سیاه باز بیدار
 اگر گوشت مار را خورد و بر دشمن طعنه ببرد که مار
 بروی چیدری یا مار یا خود دشمنی مال بسیار بدست
 او در آید اگر بگوید از روی کینتی و او را در نیامتی از
 دشمنی و دشمنی بوی رسد از دماغ و آب و بون و دشمنی
 قوی باشد اگر بگوید که از دماغ یا بخوردی مال دشمن را
 بخوردی مردم بزرگ این **باب چهل و نهم** در خواب
 دیدن ابلیس و جالی و جادو و دشمنان این همه
 دشمن باشد تصرف باید داد و ناز و طاعت و عیب باید
 کرد اگر کسی در خواب ببیند که یکی از اینها کشتی بر سر
 ظرف یا بدو صاحب صحبت کرد و دویست در خواب
 و چون رتبت دنیا بوی مری در خواب دیدن
 خبر دروغ بشنود اما از غم زود برون آید جادو و
 و چون مردمان را العجب ببیند که مردم را از راه براند
 و حال دیدن

و حال دیدن و خواب دیدن **باب چهل و نهم** علامه
 خواب دیدن و بیل بر درازی عمر و نیکو کاری باشد
 زرد در خواب دیدن مردم دروغ گو بسر برد و سرگردان
 افتد ریزه زرد در خواب دیدن مروی باشد که از دست
 او نیکی آید طعنه در خواب دیدن مردم پاک
 که او را بطلع و تقیه دیدن از کتمان پاک کرد و
 ملو او دشمنی و ملو او دشمن را در خواب دیدن
 نیکو بود استر کینج سر تراشیدت در خواب دیدن
 مردمانی باشند که روزی مردم بدست ایشان باشد
 طعنه دیدن با مردم حریف و بصورت الفت کرد
 صراف در خواب دیدن با مردم هرزه گو صحبت
 صیاد و در خواب دیدن با مردم زبان کار نشیند
 و نقصان پندجام و کس زن و دلاک در خواب
 دیدن با مردم بد الفت کرد و ماغبان در خواب
 دیدن مال و نعمت بسیار یا بد و فرزند صالح باشد که کسند
 و حال دیدن

[Faint handwritten notes at the bottom of the page]

Handwritten text on a separate piece of paper, likely a label or note, placed over the bottom of the page. The text is written in cursive and appears to read: "Handwritten text on a separate piece of paper, likely a label or note, placed over the bottom of the page."

Handwritten text in Persian script, likely a signature or title, located at the bottom of the page.

599

٧٠
مهر





